

امروز و دیروز استعمار در شرق و غرب

برتری جونی و سلطه گری ظالمانه را بجای آن نشانده است.

با این حال جالب است بدانیم «اندیشمندان استعماری» که جزئی از بافت یک جامعه استعمارگرند و قیحانه مایلند به این کار آب و رنگ فلسفی بدهند، و آنرا جزئی از مساله «انتخاب اصلح» که نتیجه آن باقی ماندن «نوع برتر» و پایمال شدن «ضعیفان» و ارتقاء جامعه انسانی به سطح «زورمندان» است، معرفی کنند! زمزمه هائی درزمینه فطری بودن، «روح تسخیر» و آمیخته بودن آن با سرشت انسانها از بعضی به گوش می رسد که می تواند بهانه خوبی برای توجیه جنایات استعمارگران باشد، و گفته شود همان گونه که انسان برای پیمودن زندگی تکاملی خود، و حتی برای زنده ماندن، به تسخیر نیروهای گوناگون طبیعت می پردازد، طبیعی است که درمورد هموعان خود نیز این روش را بکار بندد.

بیخبر از اینکه، طبیعت، خود را در اختیار انسانها گذارده و برای خدمت به آنها آفریده شده است حتی در آنجا که انسان او را به عقب پراند باز او بسوی انسان - برای خدمت - می شتابد، ولی هموعان ما هرگز - برای خدمت و بندگی و بردگی ما آفریده نشده اند، آنها نیز انسانهایی همانند ما هستند، و دارای همان احساسات، همان خواستها، و همان شایستگی ها بنا بر این هیچ دلیلی ندارد که آنها چون سنگ و چوب طبیعت در خدمت ما درآیند.

بهر صورت بهتر است که این فلسفه باقیهای

«استعمار» که واژه آن نیز استعماری است (چرا که از نظر لغت به معنی «آباد کردن» است) در حالی که روحش ویرانگری است) پدیده نوظهوری نیست که مخصوص به «عصر» یا «قرن» ما باشد.

منتها هرچه به عقب باز می گردیم چهره اصلی آن صریحتر و آشکارتر است، یعنی استعمار واقعا در چهره استعمار در همان چهره ویرانگری آشکار می گردید، نه در لباس آباد ساختن.

چرا که انسانهای در گذشته از این «موهبت»! بی بهره بودند که نادرستیهای خود را قلب کنند، و با ظاهر سازی و منطقیهای فریبکارانه «دیو» را فرشته و «فرشته» را «دیو» سازند، و هر غلط کاری و حرام مسلمی را یک فریضه واجب انسانی نشان دهند، و بر هر جنایتی لباسی از اخلاق و قانون و عواطف انسانی ببوشانند، و درست بدلیل بی بهره گی از این موهبت باز گرفتن آنان از این راه آسانتر بود و بیداری استعمار شدگان سریعتر.

به هر حال.... هیچ زمانی را نمی توان نشان داد که نوع یا انواعی از این «استعمار لعنتی» دامنگیر انسانها نباشد.

انگیزه ها...

با اینکه استعمار - بطور مسلم - یک جریان انحرافی در طرز زندگی جمعی است، چرا که بدیهی ترین و ابتدائی ترین اصل اساسی زندگی جمعی یعنی «عدالت» و «تعاون» را حذف کرده و



مضحک را که رنگ استعمارش مخفی نیست به کنار بریزیم و سراغ اصل مطالب برویم:

پایان کار است یا آغاز آن

با تمام هیاهونی که سازمانهای جهانی در رابطه با پایان گرفتن دوران استعمار و «آزاد شدن مستعمرات» براه انداخته اند هنوز جای پای استعمار در سراسر جهان دیده می شود که روشنگر حضور افکار استعماری در فرهنگ، و برنامه های استعماری در اقتصاد، و سیاستهای استعماری در مسائل نظامی و اجتماعی در سراسر دنیاست، گویی نه پایان است، که آغاز کار است.

کدام حرکت نظامی را در گوشه و کنار دنیا می بینید که نوعی رابطه با مسائل اقتصادی، نداشته باشد؟

کدام برنامه اقتصادی در شرق و غرب مشاهده می کنید که رنگ استعمار کشورهای ضعیف در آن دیده نشود؟

و کدام طرح سیاسی است که رگه های استعماری در آن به چشم نخورد؟

یک روز چشم باز می کنیم و می بینیم سفارت بزرگترین کشورهای صنعتی جهان که سروصدای دفاع از حقوق بشرش گوش فلک را کر نموده، لانه خطرناک جاسوسی برای استعمار مستضعفان گشته، و دیپلماتهای مودب و فهمیده و عالیقدرش، اعضای سازمان جاسوسی «سیا» از آب درآمدند!

روز دیگر، کشور «شوراها» را در حالی که پرچم آزادی و استقلال و مبارزه با امپریالیسم را

در سازمان ملل در برابر آمریکای جهانخواه، و در فلسطین در برابر اسرائیل متجاوز درست دارد، مشاهده می کنیم که بی تروصدا، و بدون «حیای سیاسی»! بلکه با شهامت و پرونی کامل! سیل ارتش سرخ خود را سرازیر سرزمین افغانستان کرده، و به سادگی این مملکت را برخلاف خواسته مردمش اشغال نظامی نموده است. مگر اشغال نظامی در عصر فضا هم ممکن است؟ این که مربوط به دوران مغولها بود؟ مگر در برابر چشمهای باز مردم دنیا می توان دست به چنین کاری زد؟ بله ممکن است، قبلا یکی از «نوکران خاص» را از جلو می فرستند، که برو بنام مردم افغانستان از ما دعوت کن، تا به کمکشان بشتاییم، و با رعایت قوانین بین المللی و احترام کامل بحقوق بشر و اجرای همه مقررات انسانی، کشورشان را اشغال کنیم!

از طرف کدام مردم؟ همان مردمی که سالهاست در کوچهها و دره ها، در شهرها و روستاها، برای آزادی می جنگند، و می گویند: نه بیگانه و نه سرسپردگان، و این شعار را با خون خود بردیوار زندانها، بر خاک بیابانها و سطح اسفالت خیابانها نوشته اند.

آری از سوی این مردم دعوت شده اند که خون این مردم را بریزند.

و این نشان می دهد تمام شعارهای ضد استعماری تا آنجا محترم است که در مسیر منافع ابرقدرتها باشد و آنروز که از منافعی که جدا شد به پیشیزی نمی آرزد لظفا ورق بزنید

امروز و دیروز استعمار در شرق و غرب

استعمار مرتباً چهره عوض می کند نکته مهمی که غفلت از آن، به اصطلاح، موجب پشیمانی است، تنوع فوق العاده و روز افزون چهره های استعمار است، و بی شک آن «موجود هزار چهره» که شنیده ایم همین است.

گاه در لباس نوآوری و روشنفکری!
گاه در لباس فرهنگ و علم

گاه در لباس دین و مذهب
گاه در لباس آزادیخواهی و حقوق بشر!
گاه در لباس کمکهای بلاعوض اقتصادی
گاه در لباس مبشران و تارکان دنیا!
گاه در لباس کمکهای طبی و بهداشتی و ساختن بیمارستانها و کتابخانه ها
گاه در لباس مبادله استاد و دانشجو و تعیین بورسهای دانشجویی

گاه در لباس گسترش صنایع سبک و سنگین
گاه در لباس نمایشگاههای بین المللی
گاه در لباس ارگانهای سازمانهای جهانی!
و خلاصه «هر لحظه به شکلی بت عیار در آید...» و «دل می برد و نهان می شود...» و «هر دم به لباس دگر استعمار بر آید...» و «دارای جهان می شود»...!

این مهم نیست مهم این است او را با ویژگیهایش در هر لباس و هر قیافه بشناسیم و دست رد بر سینه اش بکوبیم.

و این تنها در صورتی است که ویژگیهای استعمار را بخوبی بدانیم
حتماً خواهید گفت کار مشکل و پیچیده و مرموزی است، ولی نه، اینطور نیست زیرا:
استعمار را با این ویژگیها می توان شناخت:

به همین دلیل درست در یک زمان، در یک سوی جهان، استعمارگران را در کنار هم می بینیم و بر سر یک سفره اما در سوی دیگر در مقابل هم و در حال جنگ!

فی المثل در خاورمیانه عربی، «چین» و «امریکا» را در برابر هم می بینیم که اولی از آزادی سرزمینهای اشغال شده مسلمانان حمایت می کند و دومی از اسرائیل غاصب، اما کمی این طرف تر، در افغانستان، در برابر اشغال نظامی روسها، هردوی آنها یعنی چین و امریکا را کاملاً در کنار هم و دست در دست هم مشاهده می کنیم که سنگ آزادی افغانها را به سینه می زنند، در حالی که هرگز دلشان برای افغانها نسوخته، تنها از این می ترسند که روسها به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند راه یابند و به شاهرگ حیاتی عبور نفت و چاههای آن چشم طمع بدوزند. جالبتر اینکه خود شوروی در آن واحد هم در برابر زمزمه اشغال نظامی کشور ایران توسط آمریکا (پندار موهومی که ساخته مغز ناتوان سیاستمداران کاخ سفید است)، شاخ و شانه می کشند که ماهرگز اجازه چنین کار ضد انسانی را نمی دهیم، و هم خودش چند قدم آن طرف تر، به وقیح ترین اشغالهائی نظامی دست زده است.

ممکن است این کارها در نظر بعضی ضد و نقیض باشد، ولی در عرف سیاست های استعماری «ابدأ» و «مطلقاً» متناقض نیست چرا که اصل و اساس همه چیز نزد آنها حفظ منافع خصوصی شان است، بهر نام و بهر شکل، و تحت هر عنوان که باشد.



با این ویژگی های سه گانه شیطان استعمار را در هر لباس و قیافه میتوان شناخت!

قهرمانهای زمان اریامهری؟ و اندیشمندان درباری؟ و هنرمندان شاهنشاهی؟ همانها که «مردم» مجبور بودند صبح را با نام آنان از خواب برخیزند، و شب را با نام آنها بخواب روند؟ آنها همانجا رفتند که نام آنان عصر جاهلیت عرب بعد از ظهور اسلام، «همانجا که عرب نیزه انداخت»!

۲ وابستگیها

دومین ویژگی استعمار «تقویت» و «توسعه» روز افزون «وابستگیها» است، خواه از نظر صنایع و کشاورزی و دامداری باشد، خواه در عالم سیاست و دسته بندیهای بلوکی و ساختن اقمار

هرجا سیاست و وابسته، صنایع وابسته، فرهنگ وابسته، ارتش وابسته، و خلاصه زندگی وابسته است در آنجا شیطان بزرگ استعمار حضور دارد، بصورت مرئی یا مرموز و نامرئی، و آنجا که سخن از طرد و وابستگیها است، سخن از طرد این «شیطان رجیم» است و داستان «بسم الله است و غول بیابانی»!

۳- دامن زدن به نفاق

ویژگی مهم دیگری که می توان به آسانی استعمار را با آن در هر لباسی شناخت، دعوت به تفرقه و پراکندگی، و تضاد، و اختلاف طبقاتی، و هرچیز که سرچشمه شکاف و جدائی گردد. و آنجا که سخن از وحدت و نزدیکی و کم کردن فاصله ها، و برادری و صمیمیت است استعمار به شدت از آن متنفر است و حتی از آن بر خود می لرزد.

من فکر می کنم با این نشانه های سه گانه - لطفاً بقیه را در صفحه ۶۱ مطالعه فرمائید

۱- فلج کردن اندیشه ها «مارضحاکي استعمار» قبل از هر چیز خوراکش «مغز» است! او مغزها را می خورد مخصوصاً این مار علاقه خاصی به مغز جوان دارد! همه روز و هر ساعت بنابراین هر جا دیدید سخن از تخدیر مغزها در میان است و گفتگو از مسائلی است که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در رابطه با از کار انداختن مغزهای متفکر و آگاه می باشد بدانید در آنجا استعمار حضور دارد، در شکل مرئی یا در اشکال نامرئی.

نخستین گام در برنامه های استعماری کشتن «تفکر» و «اندیشه» است، و این اندیشه کسبی، گاه از طریق خالی کردن فرهنگ اجتماعی از محتوا است، و گاه از طریق توجه دادن به مسائل حاشیه ای و دور ساختن از متن زندگی، و سرانجام دگرگون ساختن «ارزشها» است، تا آنجا که جامعه در تشخیص آنچه حق مسلم او است و آنچه مایه افتخار و استقلال و آزادی او است گرفتار اشتباه شود و چیزهای دیگری را که مطلقاً بی ارزش یا کم ارزش است بجای آن بپذیرد.

و بهمین دلیل اندیشمندان راستین و اصیل را در جوامع استعمار زده جانی نیست، باید در گوشه زندانها پیوستند و یا در گوشه ای بی نام و نشان همچون مردگان به دست فراموشی سپرده شوند، اما اندیشمندان قلابی و بی ریشه، شخصیتهای کاذب و دروغین میاندار جامعه هستند، و پسر همه زبانها، و حاضر در تمام وسائل ارتباط جمعی رادیو و تلویزیونها و مطبوعات.

گاهی فکر می کنم راستی کجا رفتند،

وفاداری به پیمان‌های الهی

تفسیر قرآن مجید

سوره انعام آیه ۱۵۲

وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۲﴾
به عهد الهی وفا کنید
این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده است،
تا متذکر شوید.

به پیمان‌های خود وفادار باشید، زیرا از پیمان‌ها
سئوال خواهد شد.

و نیز می‌فرماید:

والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون (مومنون
آیه ۸):

آنان به امانت و عهد و پیمان خود وفا دارند.
این دو آیه می‌توانند موقف پیمان را در قرآن
روشن سازد و اهمیت ویژه آن را بیان کند.

نادیده گرفتن پیمان‌ها جز خودخواهی و
بی‌اعتنائی به حقوق دیگران علتی ندارد، و فرد
خودخواه، که محور زندگی او را غرائز حیوانی
تشکیل می‌دهد نمی‌تواند، خداخواه و حق‌جو
(که خصیصه یک مسلمان است) باشد، از این
جهت، پیامبر گرامی، پیمان شکنان را، افراد غیر
مسلمان می‌خواند و می‌فرماید:

لادین لمن لاعهدله (۱) آن کس که به پیمان خود
وفادار نیست، مسلمان نیست.

قرآن بزرگترین دشمن اسلام را، یهود و
مشرکان می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

لتجنن اشد الناس عداوة للذین امنوا لیهود والذین
اشرکوا.

یهود و مشرکان را، لجوج‌ترین دشمن نسبت به
افراد با ایمان می‌یابی.

ولی همین قرآن هر موقع پای پیمان به میان
می‌آید دستور می‌دهد که مسلمانان پیمان‌های
خود را حتی با این گروه‌ها حفظ کنند و چیزی از
آن کم نکنند آنجا که می‌فرماید:

احترام به پیمان و لزوم عمل به آن، ریشه
فطری و ارتکازی دارد و هر انسانی لزوم عمل به
پیمان را در نخستین مدرسه «تربیت» یعنی
فطرت و سرشت انسانی می‌آموزد. و از آن الهام
می‌گیرد. کودکان در آغاز زندگی با سرشت پاک
خود، عمل به پیمان را لازم می‌دانند، و
پیمان شکنی را نکوهش می‌کنند و از پیمان‌های
پوچ و توخالی برخی از پدران و مادران، ناراحت
می‌شوند، کودکان با این احساس رشد و نمو
می‌کنند و بزرگ می‌گردند و تادستی از خارج،
آنان را از راه راست فطرت منحرف نسازد و از
راه گوش و چشم، مخالف مقتضای فطرت وارد
فضای فکر آنها نشود، این احساس در نهاد آنان
باقی می‌ماند.

به خاطر فطری بودن این اصل در جامعه
انسانی، نقض عهد و پیمان شکنی، از رذائل
اخلاقی بزرگی است که ضربت شکننده‌ای بر
شخصیت و انسانیت فرد، وارد می‌سازد و در
صحنه‌های سیاسی چیزی رسواتر از پیمان شکنی
نیست، تنها ملتی عزیز و سر بلند است که به
تعهدات خود عمل کند و آنها را محترم بشمارد.
به خاطر همین اهمیت است که قرآن دستور
می‌دهد تا به عهد و پیمان‌های خود پیوسته وفادار
باشیم و بدانیم که در برابر خدا، مسئولیت خاصی
داریم چنانکه می‌فرماید:

وافوا بالعهد ان العهد کان مستولا (سوره اسراء
آیه ۳۴)

بر اساس تفسیر موضوعی

منشور دهم

احترام خاصی قائل اند، ولی به وعده های اخلاقی خود چندان احترامی قائل نیستند، وعده کردن و عمل نکردن در نزد آنان جرم و گناهی شمرده نمی شود، در صورتی که بی اعتنائی به چنین وعده های دوستانه، هر چند جرم محسوب نشود، از نظر اصول اخلاقی اسلام بسیار نکوهیده است و از یک نوع کم شخصیتی، و بی اعتنائی به دیگران حکایت می کند.

پیامبر گرامی فرمود: من کان یؤمن بالله و

الیوم الاخر فلیف اذا وعده (۱)

آن کس که بخدا و روز رستاخیز ایمان دارد باید به وعده های خود وفادار باشد.

در برخی از روایات عمل به وعده های اخلاقی به صورت یک امر واجب طرح شده است و این حاکی از اهمیت عمل به چنین وعده هائی است تا آنجا که برخی از پیشوایان معصوم می فرمایند:

یجب علی المؤمن الوفاء بالمواعید (۲)

بر فرد یا ایمان لازم است، به پیمان خود عمل کند.

گروهی به خاطر خودشیرینی و اظهار شخصیت، چیزی را متعهد می شوند که به انجام آن قدرت ندارند، چیزی را ضمانت می کند که از وفاء به آن عاجزند.

این گروه غافل از آن هستند که وعده های

خارج از حد توانائی، سرانجام از شخصیت انسان

می گاهد، و او را یک فرد غیر اصولی و بی مبنا

معرفی می کند.

سرانجام اسلام عمل به پیمان را، از حقوق

ملی اسلامی تلقی نمی کند که تنها باید درباره

فرد مسلمان رعایت کرد، بلکه آن را از حقوق

بین المللی بشر تلقی می نماید و آن را از یکی از

سه چیز می داند که باید درباره تمام افراد بشر

رعایت گردد. لطفا ورق بزنید

الالذین عاهدتم عندالمسجدالحرام فما استقاموالکم فاستقیموا لهم ان الله یحب المتقین (توبه آیه ۱۷).

مگر با آنان که در نزدیکی مسجدالحرام، پیمان بستید تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد.. (۱)

از نگرشی که قرآن درباره پیمان شکن می کند، می توان نظر اسلام را در این مورد به خوبی به دست آورد و ما یک نمونه از آن را در این مورد می آوریم.

و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفرانهم لایمان لهم لعلهم ینتهون (توبه آیه ۱۲).

اگر آنان پیمان های خود را شکستند، و در آئین شما طعن زدند، سران کفر را بکشید، برای آنان پیمانی نیست شاید آنان پرهیزند.

در آیه دیگر با شدت هرچه تمام تر دستور می دهد که با پیمان شکنان نبرد شود چنانکه می فرماید:

الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم (توبه آیه ۱۳).

چرا با گروه پیمان شکن نبرد نمی کنید.

در اهمیت حفظ پیمان همین بس که اگر در

اثناء نبرد، فردی از دشمن بخواهد از منطق اسلام،

آگاه گردد، آنگاه درباره گرایش به اسلام تصمیم

بگیرد به حکم قرآن، باید به او امان داد و پیمان

بست، تا سخن خدا و منطق قرآن را به خوبی

بشنود، هرگاه بخواهد به اردوگاه خود بازگردد، باید

او را با کمال احترام به آنجا باز گردانید. و این

حقیقت در این آیه به خوبی منعکس شده است

چنانکه می فرماید:

وان احدمن المشرکین استجارک فاجره حتی

یسمع کلام الله ثم ایلفه مامنه (سوره توبه آیه ۶)

هرگاه مشرکی امان بخواهد تا سخن خدا را بشنود

به او امان بده، تا کلام الهی را گوش کند آنگاه او

را به جایگاه خود باز گردان.

وعده های اخلاقی

گروهی از مردم به عهد و پیمان های رسمی،

قرآن بزرگترین دشمن اسلام را یهود و مشرکان میدانند...

تکوینی باشد که دست آفرینش در نهاد انسان گذارده است و در حقیقت مجموع ادراکات فطری، پیمان‌های تکوین الهی است که در آفرینش ما نهفته است.

بهتر این است که بگوئیم مقصود همه نوع پیمان‌هایی است که در آن پای خدا به گونه‌ای در میان باشد. خواه پیمان تکوینی باشد، خواه تشریحی، خواه به صورت قسم و سوگند باشد یا به صورت دستورهای کلی الهی.



شخصیت‌های برجسته تاریخ

تاریخ از شخصیت‌های برجسته‌ای نام می‌برد، که عمل به پیمان را تا پای جان محترم می‌شمردند. در تاریخ سیاه حجاج می‌خوانیم: وی به قتل گروهی فرمان داد، وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن بلند شد وی آن فرد را به یکی از ماموران خود سپرد، که شب مراقب او باشد و او را صبح به دارالاماره بیاورد، تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر مقرر حکومت حجاج سفاک را ترک کردند، آن فرد رو به مامور حجاج کرد و گفت: من بی‌جهت گرفتار شده‌ام و به رحمت خداوند امیدوارم، تمنای من این است که به من نیکی کنی و اجازه دهی، من امشب به خانه خود برگردم و همسر و فرزندانم را وداع کنم

پیامبر گرامی فرمود: سه چیز است که تخلف از آن بر احدی مجاز نیست، یکی عمل به پیمان خواه ظرف وعده مسلمان باشد یا کافر دومی نیکی به پدر و مادر خواه مسلمان باشند یا غیر مسلمان، سوم اداء امانت خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا کافر (۳)
(مقصود از عهد الهی چیست؟)

در قرآن مجید، در مواردی لفظ «عهد» به «الله» اضافه شده و به صورت «عهدالله» استعمال شده است (۴)، باید دید مقصود از آن چیست.

ممکن است مقصود پیمان‌هایی باشد که در آن، لفظ جلاله یعنی (الله) به نحوی از انحاء به کار رود، مانند سوگند به خدا، و یا نذر و غیره، گوئی طرف معامله خدا است از این جهت به آن عهدالله گفته می‌شود، چنانکه در آیه یاد شده در زیر لفظ شهادت به سوی خدا اضافه شده است مانند «ولانکنم شهادة الله (مانده ۱۰۶) شهادت خدائی را پنهان نمی‌کنیم.

احتمال دارد مقصود، احکام و سفارش‌ها و دستورهای کلی الهی باشد که بر دوش امت‌ها گذارده شده است مانند: و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم. بقره آیه ۴۰ به سفارش‌های من عمل کنید تا من نیز به درخواست‌های شما عمل نمایم. ممکن است مقصود پیمان‌های فطری و

نکته‌ها ...

سال جهانی کودک یا سال مرک و بدبختی کودکان!!

با اینکه سال ۱۹۷۹ سال جهانی کودک بود - و با اینهمه تبلیغات و شعارهای بلوک غرب و سازمان ملل - بازهم طبق گزارش سازمان

*** هر دقیقه‌ای ۴۰ کودک تنها در جهان سوم از گرسنگی می‌میرد یعنی هر روز بیش از ۲ هزار نفر! *** میلیونها کودک در جهان بدلیل سوء تغذیه و کمبود پروتئین رشد و نمو طبیعی نمیکنند و مبتلا به اختلالات روانی می‌شوند!

*** هر سال ۱۰۰/۰۰۰ کودک در خانواده‌های فقیر به‌خاطر سوء تغذیه و نرسیدن ویتامین‌های مختلف بدن آنها، دچار کوری می‌شوند!

تفسیر قرآن مجید

و صایای خود را بگویم، حقوق مردم را ادا کنم و فردا اول وقت پیش تو بیایم.

مامور حجاج از این درخواست در شگفت ماند و گفت هرگز دیده‌ای مرغ از قفس بپرد و بار دیگر به قفس باز گردد، من چگونه تو را آزاد کنم در حالی که امیدی به بازگشت تو ندارم، آن فرد گفت: عهد می‌کنم که فردا در اول وقت باز گردم و خدا را بر این عهد گواه می‌گیرم.

مامور حجاج بر خلاف تمام ماموران دستگاه‌های طاغوتی لحظه‌ای منقلب شد، و او را آزاد ساخت وقتی او از دیدگان وی غائب گشت، سخت پریشان شد، و خود را در معرض خشم حجاج دید، آن شب تا صبح نخوابید، وقتی صبح شد آن مرد به پیمان خود عمل کرد و در خانه مامور حجاج را زد، و چشم مامور به وی افتاد، گفت چرا آمدی؟ گفت: هر کس عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد، باید به آن وفادار باشد، و از طرف دیگر به رحمت پروردگار جهان اطمینان کامل دارم.

مامور او را به دارالاماره برد و سرگذشت خود را با حجاج در میان نهاد، و از وفای او به پیمان خود، سخت تعجب کرد، حجاج او را به مامور بخشید، او نیز او را با کمال مهربانی آزاد ساخت موقع آزاد شدن هرگز از مامور حجاج

سپاسگزاری نکرد، ولی فردای آن روز آمد و مراتب حق شناسی خود را ادا نمود و علت تاخیز آن را چنین بیان کرد و گفت: نجات دهنده من خدا بود و تو وسیله این کار، هرگاه از تو تشکر می‌کردم، تو را شریک نعمت خدا قرار داده بودم لازم دانستم، نخست از خدا تشکر کنم، آنگاه از تو قدردانی نمایم. (۱)

۱- بحارج ۱۶ ص ۱۴۴

۱- به همین مضمون است آیه ۴ سوره توبه

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۳۶۲

۲- تدرک ج ۲ ص ۸۵

۳- ثلاث لیس لاحد فیهن رخصه: الوفاء لمسلم کان او کافر، و برالوالدین مسلمین او کافرین، اداء الامانة لمسلم کان او کافر. مجموعه ورام ج ۲ ص ۱۲۱

۴- سوره بقره آیه ۲۷، آل عمران آیه ۷۷، رعد آیه

۲۰، نحل آیه‌های ۹۱-۹۵

۱- ناسخ التواریخ جلد مربوط به حالات امام باقر (ع) ص ۹۷

کمکهای بهداشتی از هر ۱۲ نوزاد یک کودک می‌میرد. * در خاور دور بیش از ۴۱ میلیون دختر کمتر از ۷ سال بعنوان پیشخدمت در خانه‌ها بکار مشغول هستند! * در افریقا ۵۲ میلیون کودک در کارهای کشاورزی - معادن و حتی ساختن جاده‌ها، مشغول بکارند.

گزارش کمیته بین‌المللی سازمان ملل:

تلخیص از کیهان ۱۰۹۱۵

* بیش از ۷/۵ میلیون کودک در امریکای لاتین به‌خاطر نرسیدن کمکهای پزشکی می‌میرند.

* هم اکنون بیش از ۱۷ میلیون کودک گرسنه در معرض مرگ حتمی قرار دارند، بررسی اوضاع کودکان در کشورهای فقیر معلوم شده است که بیش از ۸۰۰ میلیون کودک در محیط غیربهداشتی زندگی می‌کنند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک بسبب گرسنگی و درماندگی و حرمان وضع بدی دارند و به‌خاطر نبودن

جعفر سبحانی

هجرت

پیامبر،

وسر آغاز

تاریخ

مسلمانان

جهان

هجرت پیامبر، سر آغاز تاریخ مسلمانان جهان
پیامبر گرامی اسلام (ص) شخصا تاریخ
هجری را پایه گذاری کرد.

گزینش هر نوع تاریخ به جای تاریخ هجری،
روی گردانی از سنت پیامبر اسلام به شمار
می رود.

در زندگی اجتماعی بشر، وجود تاریخ
مشخص از سال و ماه و هفته، از ضروریات
حیاتی است که چرخ حیات اجتماعی بشر، بدون
آن از حرکت باز می ماند، و این مطلب آنچنان
روشن است که استدلال بر آن بسان استدلال بر
امور بدیهی به شمار می رود.

آیا تنظیم معاهده و پیمانهای سیاسی و
نظامی، و عقد قراردادهای بازرگانی، تحویل
اسناد و حواله های تجاری، و پرداخت دیون و
رسیدها و نگارش نامه های خانوادگی و غیره،
بدون تاریخ مشخص، می تواند مفید و سودمند
باشد؟ به طور مسلم نه.

هنگامی که یاران پیامبر اسلام (ص) از
اختلاف و دگرگونی ماه سؤال کردند که چرا ماه
در آغاز، لاغر، سپس کم کم پر و به حالت «بدر»
در می آید، آنگاه رو به حالت نخستین می گراید،
و وحی الهی نازل شد و یکی از فلسفه های آن را
بیان کرد و گفت: «قل هی مواقیت للناس» (۱):
اختلاف ماه به خاطر «وقت شناسی» است تا مردم
از این طریق آغاز ماه را از نیمه و پایان آن،
تشخیص دهند. و اوقات تکالیف و وظایف
مذهبی و اجتماعی خود را از این طریق بشناسند،
بستانکاران طلب خود را وصول کنند، بدهکاران
به دنبال پرداخت بدهی خود بروند، افراد با ایمان به
انجام وظایف مذهبی خود در ماه های روزه و حج
قیام کنند.

در این که هر ملتی باید برای خود، تاریخ
مشخص داشته باشد سخنی نیست، سخن در این
جا است که از چه تاریخ مشخصی باید پیروی
کرد، و دفاتر و مکاتبات خود را با چه تاریخی
باید تاریخ گذارد، و به عبارت دیگر، چه حادثه و

رویدادی را سر آغاز تاریخ قرار داد و رویدادهای آینده را با آن سنجید؟

پاسخ به این پرسش بسیار آسان است و آن این است که: ملت تا چه ملتی باشد، هر گاه ملتی برای خود سوابق درخشان، تمدن و فرهنگ اصیل، مذهب و آئین مستقل، شخصیت‌های علمی و سیاسی بارز، حوادث تکان دهنده و غرور آفرین داشته باشد، و «قارچ وار» از زمین نروئیده و بسان برخی از ملت‌های تازه به دوران رسیده بی‌اصل و نسب نباشد، در این صورت، چنین ملتی موظف است بزرگترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی و مذهبی این ملت رخ داده است، مبدأ تاریخ قرار دهد، و همه حوادث را، چه حادثی که قبل از آن رخ داده و چه بعد از رخ می‌دهد، با آن بسنجند و از این طریق بر ملیت و شخصیت خود، استحکام بخشند و خود را از طفیلیگری و در یوزگی و هضم و ذوب در دیگر ملیت‌ها باز دارد.

چرا هجرت مبدأ تاریخ قرار گرفت؟

در تاریخ ملت اسلام، شخصیتی بالاتر از شخصیت پیامبر اسلام و حادثه‌ای تکان دهنده‌تر و سودمندتر از حادثه هجرت نیست، زیرا با هجرت پیامبر، صفحه تاریخ بشریت ورق خورد، و پیامبر اسلام و مسلمانان جهان از محیط پر خفقان، به محیط مساعد و آزاد گام نهادند، و مردم بومی مدینه از قائد مسلمانان و خود آنان به گرمی استقبال کردند، و قدرت و نیرو در اختیار آنان نهادند، چیزی نگذشت به یرکت همین هجرت، اسلام برای خود تشکیلات سیاسی و نظامی پیدا کرد، و به صورت حکومتی نیرومند در شبه جزیره و پس از اندی در مجموع جهان در آمد، و تمدن بزرگی را پی ریزی کرد، که چشم بشریت مانند آن را ندیده است و اگر هجرت رخ نمی‌داد، اسلام در همان محیط مکه دفن می‌گردید و جهان بشریت از این فیض بزرگ محروم می‌ماند. از این جهت مسلمانان هجرت را سر آغاز تاریخ قرار دادند. از آن روز تا کنون هزار و

چهار صد سال می‌گذرد، و این ملت، چهارده قرن حیات پر افتخار خود را پشت سر گذارده و در آستانه قرن پانزدهم قرار گرفته است.

چه کسی هجرت را مبدأ تاریخ قرار داد؟

بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه دوم، به تصویب و اشاره امیر مؤمنان (ع)، هجرت پیامبر اسلام را، سر آغاز تاریخ قرار داد، و دستور صادر کرد که نامه‌ها و دفاتر دولتی با آن تاریخ گذاری گردد - بر خلاف این اشتها - دقت در نامه‌های پیامبر که قسمت اعظم آن‌ها در متون تاریخ و کتاب‌های حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک که در این صفحات ارائه می‌گردد، به روشنی ثابت می‌کند که خود پیامبر گرمی نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت و نامه‌ها و مکاتبات خود را با سران قبائل و روسای عرب و شخصیت‌های بارز، با آن مورخ ساخت.

ما، در این صفحات چند نمونه از نامه‌های مورخ آن حضرت را منعکس می‌سازیم، آنگاه به طرح دیگر دلائل می‌پردازیم. شاید در این مورد دلائل دیگری نیز باشد که ما از آن‌ها آگاهی نداریم.



چند نمونه از نامه‌های تاریخدار پیامبر

۱ - «سلمان» از پیامبر در خواست کرد که وصیت آموزنده‌ای برای او و برادرش «ماه بندان» و خاندانش بنویسد، پیامبر، علی را طلبید و مطالبی را املاء کرد و علی نیز نوشت. در پایان نامه چنین آمده است: «و کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله (ص) من رجب سنة تسع من الهجرة» (۱)

۲ - مورخ معروف «پلانزی» در کتاب «فتوح البلدان» متن پیمانی را که پیامبر با یهودیان «مقنا» بسته، آورده است و یادآور شده است که متن آن را یک فرد مصری در پوست سرخ کهنه‌ای دیده بود، وی آن نامه را استنساخ لظفا ورق بزید

گزینش هر نوع تاریخ به جای تاریخ هجری، روی گردانی از سنت پیامبر اسلام بشمار می رود

۴ - تاریخ صلحنامه ای که امام علی به املاء پیامبر برای مسیحیان نجران نوشته است، مورخ به سال پنجم هجری است و در نامه چنین آمده است: و امر علیا ان یکتب فیه: انه کتب لخمس من الهجرة: به علی دستور داد که در آن بنویسد: این صلح نامه در سال پنجم هجرت نوشته شده است. (۳)

این جمله به روشنی می‌رساند که پایه گذار تاریخ هجری، خود پیامبر است و او است که به علی دستور داد که ذیل نامه را با تاریخ هجری تاریخ گذاری کند.

۵ - در آغاز صحیفه سجادیه وارد شده است: جبرئیل در ضمن تعبیر خواب پیامبر چنین گفت: آسیای اسلام از زمان هجرت تو تا دهسال می‌چرخد، آنگاه از گردش باز می‌ماند، بار دیگر در راس سال ۳۵ از زمان هجرت، پنج سال دیگر به گردش در می‌آید، آنگاه آسیاب ضلالت به محور خود می‌چرخد (۴)

۶ - محدثان اسلامی نقل کرده‌اند که پیامبر به «ام سلمه» گفت: فرزندم حسین در شصتین سال از هجرتم گشته می‌شود (۵)

۷ - «انس» می‌گوید: یاران پیامبر به ما خبر دادند که آنحضرت فرمود: صد سال از هجرت من می‌گذرد که چشم‌هائی از شما بسته می‌شود. (۱)

شواهد و قرائن بر این که خود پیامبر، پایه گذار تاریخ هجری بوده است، بیش از آنست که

کرده بود و برای من خواند، آنگاه بلاذری متن نامه را نقل می‌کند. در پایان نامه چنین آمده است:

«برای شما امیری جز از خود و از اهل بیت رسول خدا نیست و کتب علی بن ابوطالب: «فی سنة تسع (۲) با این که از نظر قواعد ادبی باید «ایمی طالب» نوشته شود (نه ابوطالب) محققان یادآور می‌شوند که قبیله قریش لفظ «اب» را در تمام حالات «ایو» تلفظ می‌کرد و می‌نوشت و از میان ادبای «اصمعی» بر این مطلب تصریح کرده است.

«پروفیسور محمد حمید الله» مولف کتاب «الوثائق السیاسیه» می‌گوید: من در سال ۱۳۵۸ در مدینه منوره مشغول تتبع و بررسی بودم، نامه‌هائی به خط امام علی مشاهده کردم که در همه آنها، چنین آمده بود: انا علی بن ابوطالب: (۱)

۳ - در صلحنامه ای که «خالد بن ولید» برای مردم دمشق تنظیم کرده و در آن خون و مال و کلیساهای آنان را محترم شمرده است، چنین آمده است: و کتب سنه ثلاث عشرة: در سال سیزده (هجری) نوشته شده است (۲)

همگی می‌دانیم که دمشق در آخرین روزهای حیات خلیفه اول گشوده گردید، گروهی که می‌گویند تاریخ هجری به امر خلیفه دوم و تصویب امیر مؤمنان رسمی شده است، تاریخ آن را مربوط به سال شانزدهم یا هفده هجرت می‌اندیشند، در صورتی که این نامه که چهار سال پیش از آن، تنظیم شده به تاریخ هجری مورخ می‌باشد.

در این جا منعکس گردد، و یکی دیگر از آن قرائن این است که:

۸ - برخی از یاران رسول خدا، حوادث اسلامی را در زمان وی با هجرت آن حضرت سنجیده، و به جای این که بگویند فلان حادثه در فلان سال رخ داد، می گفتند، در چندمین ماه از هجرت او رخ داد مانند:

تحویل قبله از مسجد الاقصی به کعبه در ماه شعبان در هفدهمین ماه از هجرت رخ داد. (۲)
روزه ماه رمضان در رأس هیجدهمین ماه از هجرت واجب شد. (۳)

«عبدالله بن انیس» رئیس گروه اعزامی از جانب پیامبر می گوید: من روز دوشنبه در پنجم محرم در پنجاه و چهارمین ماه از هجرت پیامبر از مدینه خارج شدم (۳)

محمد بن سلمه، در باره غزوه «قرطه» می گوید: در دهم محرم مدینه را ترک گفتم پس از نوزده روز غیبت در شب آخر ماه محرم در پنجاه و پنجمین ماه از هجرت پیامبر به مدینه باز گشتم (۵)

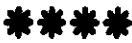
این نوع تاریخ گذاری حاکی است که مسلمانان تا سال پنجم هجرت، حوادث و رویدادها را از طریق شمارش ماه با هجرت پیامبر می سنجیدند، تا این که در سال پنجم، به دستور پیامبر، سال هجری جایگزین ماه هجری گردید و (چنانکه در نامه شمارش ۴ گذشت) پیامبر به علی فرمود: نامه مربوط به مسیحیان نجران را با سال هجری تاریخ گذاری کند.



۹ - از این گذشته محدثان اسلامی از «زهري» نقل می کنند: وقتی پیامبر وارد مدینه شد، فرمان به تعیین تاریخ داد، و از ماه ربیع، (ماه ورود پیامبر) تاریخ معین شد. (۶)

۱۰ - «حاکم» از «ابن عباس» نقل می کند که

تاریخ هجری از سالی آغاز شد که پیامبر وارد مدینه گردید و در آن سال «عبدالله بن زبیر» متولد شد.



این نصوص حاکی از آنست که قاند بزرگ اسلام از روز نخست، تکلیف تاریخ اسلامی را روشن کرده و آغاز هجرت خود را مبدأ تاریخ قرار داده است، چیزی که هست تا مدتی به جای شمارش با سال، با ماه می شمردند و آنگاه که سال پنجم آغاز گردید، سال هجری جایگزین ماه شد. پاسخ از یک پرسش

ممکن است کسی سؤال کند که هر گاه پیامبر پایه گذار تاریخ هجری بود، پس تکلیف خبری که بسیاری از محدثان و مورخان نوشته اند، چیست؟ آنان می نویسند، مردی سند طلب خود را از کسی نزد خلیفه دوم آورد که مدت آن در ماه شعبان به پایان می رسید، خلیفه گفت مقصود کدام شعبان است، آیا شعبان همین سال، یا شعبان سال گذشته یا سال آینده؟ از این جهت یاران پیامبر را گرد آورد و گفت: برای مردم، تاریخی معین کنید تا مردم وسیله آن، - سر رسید بدکارهای خود را بفهمند، برخی از یاران پیامبر نظر دادند که در تعیین مبدأ تاریخ از ایرانیان پیروی کنند: هر زمامداری از آنان می مرد، رویدادها را از آغاز زمامداری فرد بعدی معین می کردند. برخی دیگر نظر دادند که از تاریخ رومیان پیروی شود و تاریخ اسکندر مبدأ تاریخ گردد، سومی نظر داد، تولد پیامبر مبدأ تاریخ قرار گیرد، چهارمی گفت بعثت پیامبر سر آغاز تاریخ شود، هیچ یک از این نظریه ها مورد پسند قرار نگرفت، در آن میان علی فرمود: هجرت پیامبر مبدأ تاریخ شود زیرا نمود پیامبر، در هجرت بیش از نمود او در ولادت و بعثت او است خلیفه دوم این نظر را پسندید و دستور داد که هجرت پیامبر لطفا ورق بزیند

پیامبر گرامی اسلام (ص) شخصا تاریخ هجری را پایه گذاری کرده

مبدأ تاریخ قرار گیرد (۱)

«یعقوبی» می نویسد: تاریخ این بخشنامه
سال شانزدهم هجرت بوده است (۲)

پاسخ

این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش
که پیامبر گرامی را پایه گذار تاریخ هجری
معرفی می کند، نمی تواند، قابل استناد باشد،
گذشته از این، ممکن است تاریخ هجری که
پیامبر پایه گذار آن بود، بر اثر مرور زمان و
کمی نیاز به تاریخ، متروک شده و جنبه رسمی
به خود نگرفته بود، ولی در زمان خلیفه دوم بر اثر
گسترش مناسبات، رسمی گردید.

در این مورد توجیه دیگری نیز بیان شده
است که از نقل آن خودداری می شود.

در این جا از یادآوری دو نکته ناگزیریم:

۱ - در میان طرح های مختلفی که یاران
پیامبر به خلیفه دوم دادند، نامی از تاریخ مسیحی
که مبدأ تاریخ را میلاد حضرت مسیح (ع) قرار
می دهد، به میان نیامده نکته این است که تاریخ
میلاد، در قرن چهارم اسلامی با یک رشته
محاسبات تقریبی در میان مسیحیان رسمیت پیدا
کرد، و پیش از آن، تاریخ رائجی نبود.

۲ - امروز کشورهای اسلامی پیش از هر
زمان به وحدت و یگانگی نیاز دارند، و یکی از
مظاهر وحدت، حفظ تاریخ اسلامی می باشد. از
این جهت باید کشورهای اسلامی مبنای کار خود
را در تمام مناسبات، بر اساس تاریخ هجری اعم
از شمسی و قمری قرار دهند و از این طریق
پایه های وحدت و اتحاد را استوارتر سازند. این
کار به یک کنگره بزرگ اسلامی نیاز دارد که
در آن تمام شخصیت های بزرگ اسلامی برای
توحید در تاریخ، دور هم گرد آیند، و خود را از

غرب گرانی در تاریخ برهاند.

بسیار جای تاسف است که بسیاری از
کشورهای اسلامی و عربی، از تاریخ هجری
چشم پوشیده و تاریخ میلادی را مبنای کارهای
خود قرار داده اند، حتی شیخ دانشگاه معروف از
هر که در رأس روحانیت جامعه اهل تسنن قرار
دارد، نامه های خود را با تاریخ میلادی تاریخ
می گذارد، و لااقل، در کنار آن، نامی از تاریخ
هجری نمی برد!!

توطنه طاغوت

کشور ایران یکی از کشورهای اسلامی بود
که تاریخ هجری را به دقت حفظ کرده و آن را
مبنای کار خود قرار داده بود، ولی توطنه طاغوت
در آغاز سال ۵۶ شمسی، آشکار شد، یک مرتبه،
تاریخ اسلامی به تاریخ شاهنشاهی تبدیل گردید،
و در رسانه های گروهی اعلام گردید که از این
ببعد مبنای کار همین تاریخ مجعول خواهد بود.
طاغوت تصور می کرد که با دگرگون کردن
تاریخ اسلامی و تبدیل آن به تاریخ شاهنشاهی
می تواند به پایه های حکومت خود تحکیم بخشد
و رژیم ستمگرانه خود را تا مدتی ادامه دهد. ولی
لطف الهی، و همت والای امت اسلامی ایران به
رهبری امام امت آیت الله عظیمی خمینی، این
توطنه را بسان دیگر توطنه ها خنثی کرد و
سرانجام رژیم شاهنشاهی با قیام اقدار ملت بر
چیده گردید و جمهوری اسلامی به جای رژیم
شاهنشاهی، و تاریخ هجری جایگزین تاریخ
مجعول شاهی گردید.

۱ - سوره حج آیه ۱۸۹

۱ - این نامه را علی بن ابی طالب به امر
پیامبر خدا در ماه رجب در سال نهم هجرت نوشت
لطفاً بقیه را در صفحه ۶۳ مطالعه فرمائید

مجازات و حدزنا

فحشاء:

جنایت بر ضد خانواده وعفت اخلاقی است

نظری به قوانین جزائی اسلام

علی اکبر حسنی

* آمار و حشناک

زنا و فحشاء یکی از پلیدترین و زشت ترین گناهانست و از عوامل مهم فساد اخلاق و تباهی اجتماع و ازهم پاشیدگی نظام خانه و خانواده است و بهمین علت در تمامی ادیان و حتی در اکثر اقوام و ملل حرام و موجب کیفر و مجازات بوده است.

در شریعت حضرت موسی (ع) کیفر مرد زناکار قتل و مجازات زانیه (سنگسار) بود. و در قوانین قدیم هند، زن زانیه را در پیش سگهای گرسنه می انداختند تا دریده و خورده شود. و مرد زانی را می سوزانند. (۱)

در قانون لیبرگوس یونانی، مجازات زانی همانند مجازات کسی بود که پدرش را کشته باشد!

در قانون روم زن و مرد زانی را باعدام محکوم می کردند.

در انگلستان در گذشته زن زناکار را در شهرها می گردانند و آنقدر می زدند تا بمیرد!

در برخی از اقوام آنان را آتش می زدند و در «آشور» زانی را غرق می نمودند و در پاره ای از قوانین هم آنانرا بدار می اوریدند!

در قوانین قدیم مصری زناکار با کشته شدن

«الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده و لا تاخذکم بهما رافة فی دین الله...» نورآیه ۲

کیفر می شد. «لیکورگ» قانونگذار معروف «اسپارتنی» آنقدر این عمل را پست و فزیح میدانست که حتی معتقد بود که نباید نام این جرم در قانون مطرح گردد. (۲)

اینگونه مجازاتها کم و بیش در اکثر ادیان و در میان اقوام و ملل در گذشته و حال وجود داشته است و این خود حاکی

از آنست که وجدان بیدار جامعه و انسانهای آگاه از فحشاء متنفر بودند و پاسداران عفت و اخلاق جامعه بشری و نگهبانان شرافت و

پاکی نسل انسانی، همواره فحشا و زنا را که سلامت و اخلاق و عفت جامعه را تهدید می کرد، از هر میکروب خطرناکی برای جامعه خطرناکتر می دانستند و آنرا بعنوان جنایتی بر ضدخانه و خانواده و عفت، محکوم کرده اند. و عاملین آنرا مستوجب مجازات دانسته اند.

علیرغم این گونه قوانین و پیشگیریها، بازهم فحشاء کم و بیش در جوامع بشری وجود داشته است و با کمال تاسف در دوران کنونی نیز افزایش چشم گیری دارد! نگارنده در این جا درصدد بررسی همه جانبه علل و تمامی عوامل وجود و توسعه فحشاء نیست و مقاله نیز - گنجایش آنرا ندارد. لیکن بطور کلی، به عوامل عمده ای که همواره موجب گسترش این بیماری خانمان

لطفا ورق بزنید

مجازات و حد زنا

از دواج نمی دهند. و میدانیم که اوج غرائز جنسی و فوران شهوت از سن بلوغ تا حدود ۲۵ و ۳۰ سالگی است در این مدت طولانی با فراهم بودن زمینه روابط جنسی نامشروع و فراوانی اماکن فساد و با آزادی بی حد و حصری که در بسیاری از کشورها وجود دارد، به ندرت می توان باور داشت که جزاندگی از مومنان پاکدل و عقیف و نجیب، بقیه به انحراف و حتی آلودگی و فحشاء کشیده نشوند!

آمارهای وحشتناک و تکان دهنده!

اینکه می بینیم در کشورهای صنعتی آمار فحشاء و نیز کورتاژ و سقط جنین و حتی بیماریهای مقاربتی روز بروز زیادتر می شود، گواه بر مطالب یاد شده است.

درفرانسه:

✱ در فرانسه بیماریهای مقاربتی بین جوانان کمتر از بیست سال در عرض ده سال ۳۸۰ درصد افزایش یافته است (۴)

در امریکا و انگلستان:

✱ اداره بهداشت عمومی امریکا و انگلستان اعلام کرد که بیماریهای مقاربتی با سرعت بین دختران و پسران بیش از زنان بدکاره افزایش یافته است و این یکی از ارمغانهای آزادی بی بند و بار جنسی است. (۵)

✱ روزنامه «سان لندن» می نویسد: طبق گزارش کلینیک های جراحی لندن هر هفته پنجاه دختر کمتر از ۱۴ سال، تنها در لندن سقط جنین می کنند. (۶)

✱ با وجود اختراع داروهای معجزه آسا و معالجات نوین بیماری های مقاربتی و با وجود بیش از ۶۵۰ بیمارستان که تنها به امراض مقاربتی اختصاص دارد، باز هم در ماههای اخیر در امریکا ۴۰۰۰ نفر بخاطر ابتلا به بیماریهای آمیزشی هلاک شده اند (۷)

مجله زمان

✱ در هر سال یک میلیون دختر مدرسه امریکائی، حامله می شوند. و از هر دختر نوجوان، یک نفر حامله نامشروع در سال.../۳۰۰ هزار نفر

برانداز بوده است، بطور فشرده اشاره می کنیم.

۱- بی بندوباری و عیاشی گروهی مترف و ثروتمندان خوشگذران و هرزه و... که از طرق مختلف زمینه عیاشی و آمیزشهای نامشروع را فراهم می سازند و به آن دامن می زنند....

۲- فقر و محرومیت و عدم ایمان و آگاهی، و جهل در خانواده ها و در زنان و دختران

۳- مساله سومی که پیش از همه در عصر ما بویژه در جوامع مترقی و صنعتی غرب و کشورهای غرب زده، سبب افزایش فحشاء و زنا شده است، از ادبهای بی حد و حساب در معاشرت، روابط آزاد زن و مرد در محافل و مجالس، مدرسه، دانشگاه، کارگاه و کارخانه و ادارات و سایر اماکن عمومی است و از دیگر سویی ایمانی و پای بند نبودن به اخلاق و مقررات و سنن دینی، و عفت، در بسیاری از کشورها می باشد.

۴- فیلمهای بدآموز سکسی سینمایی و تلویزیونی و مجلات و کتب ویژه مسایل سکسی خود از عوامل عمده توسعه فحشاء می باشد.

۵- ازدواجهای تحمیلی و کثرت طلاقها و جدائی ها که حتی طبق آمار، تهران پر طلاق ترین شهر دنیا و ایران چهارمین کشور، از نظر طلاق می باشد!! (۳) و افزایش روز افزون زنان بی سرپرست، نیز یکی از عوامل مهم بشمار می آید. ۶- از عوامل مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت، عدم ازدواج جوانان است که در اثر توقعات زیاد پسر ها و دختر ها و والدین آنان، مقررات خشک و سنگین و تشریفات دست و پا گیر، بویژه طولانی بودن دوران تحصیل و تخصص و... است که معمولا پانزده تا بیست سال طول می کشد... و دوران سرریزی و تهیه کار و شغل و استخدام و حتی لااقل دو سال پس از استخدام را برای دوران پس انداز و درآمدی برای تشکیل خانواده که معمولا بیان می کنند، سبب تاخیر ازدواج می شود. یعنی بسیار اتفاق می افتد که جوانان پسر و دختر تا سنین ۲۵ و چهل سالگی تن به

از آنان، زیر ۱۵ سال و بقیه، ۱۶ تا ۱۹ ساله می باشند.

از سال ۱۹۶۱ تاکنون یعنی در عرض ۱۵ سال، کودکان نامشروع از دختران ۱۴ تا ۱۷ ساله ۷۵٪ افزایش یافته است و یک سوم سقط جنین امریکا، مربوط به دختران نوجوان است (۸)

در هر سال در لندن ۵۰ هزار سقط جنین جنائی صورت می گیرد. (۹)

بالیغ بزرگ بریک میلیون کورتاژ در امریکا در سال انجام می شود که ۶۵٪ آن مربوط به روابط آزاد و نامشروع است. (۱۰)

ششصد هزار نوجوان فراری در امریکا در سال بسوی مشروب، ماری جوانا و فساد جنسی و فحشاء کشیده می شوند.

۲۲۵۵ مرکز کتابفروشی و مجلات و ۳۰۰ سینما در امریکا فقط فیلمها و عکسهای جنسی را نمایش می دهند و عامل مهم توسعه فحشاء و انحراف جنسی اند. و در تمام مجامع امریکا مثل سرطان ریشه دوانیده است.

(این دزدان عفت و ناموس یعنی گردانندگان و ناشران عکس های سکسی در سال ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون دلار درآمد داشته اند. اینان برای فرسایش جامعه و نابودی حرمت و ارزشهای انسانی سهم مخوفی دارند. (۱۱)

در سوئد: کشور کوچک سوئد از نظر روابط بی بندوبار جنسی، وضع ناهنجاری دارد و سالی ۴۰۰۰ - کورتاژ قانونی صورت می گیرد (۱۲)

در ژاپن: دولت ژاپن در مبارزه نیم میلیون فاحشه رسمی مواجه با مشکلات فراوانی شده است زیرا فحشاء از مهمترین مسائلی است که ژاپن با آن روبرو است. (۱۳)

در شوروی:
با اینکه امار دقیقی در زمینه فحشاء در شوروی در دست نیست ولی خروشچف در سال ۱۹۶۲ اعلام کرد که جوانان روس در خطر نابودی می باشند. زیرا نسل جوان ما دستخوش شهوت شده است.



نگاهی گذرا به این امار تکان دهنده و خانمان برانداز، این حقیقت را بازگو می کند که جهان متمدن این عصر، و پیشرفت علم و تکنیک، نه تنها نتوانسته، غول فحشاء و... را مهار کند بلکه موجب افزایش آن نیز شده است و اکنون برای پیشگیری از این بیماری خطرناک و جلوگیری از اضمحلال جامعه بشری، لازم است هر چه زود - تر دست به اقدام قاطعانه ای بزنند و مجازات لازم را بعمل آورند و جوی آزادیهای نابجا و بی بندوباری آمیزشی را بگیرند.

بهمین مناسبت در آئین جاودانی و واقع بین اسلام، به این مساله حیاتی اهمیت فوق العاده داده شده است. و اقدامات ضروری برای پیشگیری و ریشه کن ساختن این بیماری خانمانسوز بعمل آورده است. اسلام علاوه بر نکوهش و محکوم ساختن فحشاء و مجازات عادلانه، نخست کوشیده است تا با تقویت نیروی ایمان و تقوی، جلوگیری از اماکن فساد، محدودیت، در اختلاط و آمیزش مردان و زنان، حجاب و پوشش اسلامی، تشویق و ترغیب به اسرار از دواج و تسهیلاتی در زمینه ازدواج و... معیارهای اصیل انسانی و خانوادگی و نیز عفت و اخلاق و سلامت فکر و سعادت جامعه و انسانها را تضمین کند و آنگاه قانون شکنان و دزدان عفت و ناموس و اخلاق را کیفر نماید. که دآینده گسترده تر بحث خواهد شد.

(۳) اطلاعات شماره ۱۴۲۴۵ (۵۳/۸/۱۳)

(۴) - زن روز شماره ۲۰۳

۵- مجله مکتب اسلام سال ۱۱ شماره ۲ بنقل از
اطلاعات شماره ۱۴۳۸۵ (۵۳/۲/۲)

۶ - مجله جوانان ۳۰ بهمن ص ۳۳

۷- زن روز شماره ۱۱۰۹

(۸) اطلاعات ۵۵/۱۱/۶ - ۹ - کیهان شماره

۵۳۵۶ - ۱۰ - سپید و سیاه شماره ۳۷۰ - ۱۱ - مجله

زمان شهریور ۱۳۵۰ - ۱۲ - کیهان

۱۲۰۳۹/۱۲/۲۹ - خواندن آنها شماره مسلسل ۸۲

سازمان ملل، صحنه زورآزمایی ابرقدرتها

می گذارم و به هر کار که دست می زنم، دم مبارک در آنجا هست»

شورای امنیت نیز هر تصمیمی بخواهد بگیرد و هر قطعنامه ای که تصویب کند، طبیعی است با منافع یکی از ابرقدرتها که دارای حق وتو هستند، تصادم پیدا کرده پا روی دم مبارک یکی از آنها خواهد گذاشت و با اعمال حق وتو از طرف دولت ذینفع، حقوق دولت های ضعیف پایمال خواهد شد.

شاید هنگام واگذاری حق وتو به اعضای دائمی شورای امنیت، تصور می شد که در موارد نادری از آن استفاده خواهد شد ولی تجربه نشان داد که این، یک تصور بیجانی است زیرا در هر مساله ای که در شورای امنیت مطرح می شد، به محض آنکه تصویب قطعنامه ای، منافع استعماری یکی از قدرتهای بزرگ جهان را به خطر می انداخت، با وتوی آن دولت روبرو می گشت، در بررسی کارنامه سازمان ملل، می بینیم که شوروی پارها از این حق استفاده کرده است زیرا این دولت در سال های اول فعالیت سازمان ملل متحد در اقلیت بود، از این رو برای جلوگیری از تصویب قطعنامه های مخالف خود، پارها قطعنامه های این سازمان را وتو کرد به طوری که از ۱۶ فوریه سال ۱۹۴۶ م تا ۲۰ ژوئن سال ۱۹۵۴ (یعنی ظرف هشت سال) شوروی ۵۷ بار از حق وتو استفاده کرد!! بدیهی است که این کار، چه قدر این سازمان بزرگ جهانی را فلج و ناتوان می سازد؟

گرچه قطعنامه های سازمان ملل پیرامون بحران های بین المللی، قدرت اجرایی نداشت و ندارد ولی نباید انکار کرد که تاکنون در چند مورد خاص، موثر واقع شده است از آن جمله در

سازمان ملل، صحنه زورآزمایی ابرقدرتها
گزارش کوتاه و مستندی از کارنامه

سازمان ملل متحد

ایران، چین، کنگو، و افغانستان از کشورهای هستند که با اعمال حق «وتو» از حقوق مسلم خود محروم گشته اند.

سازمان ملل متحد که پس از شکست «جامعه ملل» و احساس ضرورت تشکیل یک سازمان بین المللی، به منظور حفظ صلح جهان، در سال های آخر جنگ جهانی دوم، تشکیل گردید، متأسفانه از همان اوایل، در اثر اعمال نفوذ دولتهای بزرگ، کارائی و توانائی خود را در حل و فصل اختلاف ها و مسائل بین المللی، از دست داد و به صحنه زورآزمایی قدرتهای بزرگ جهان، مبدل گردید و بعد از کنفرانس «یالتا» در فوریه ۱۹۴۵ مفهوم ملل متحد را از دست داد و به صورت «دول متحد»؛ زورمند درآمد زیرا در این کنفرانس، پیشنهاد شوروی مبنی بر تفویض حق وتو به کشورهای بزرگ و موسس اصلی این سازمان پذیرفته شد و همین امر، سازمان ملل متحد را به صورت مرجعی ناتوان در عرصه بین المللی درآورد.

می گویند: در زمان «عین الدوله» صدراعظم مقتدر و سختگیر زمان قاجار، یکی از رجال متنفذ به وی پیغام فرستاد که: «به عین الدوله بگویند این قدر پا روی دم ما نگذارد به ضررش تمام می شود»

عین الدوله در جواب او چنین نوشت:

«... امر مبارک اطاعت می شود، فقط تمنا دارم امر مقرر فرمائید ملازمان درگاه، حدود عرض و طول دم مبارک را تعیین فرمایند تا چاکر دقت لازم را مرعی دارد، چون هر جا که پا

ایران، چین، کنگو و افغانستان از کشورهای هستند که با اعمال حق «وتو» از حقوق مسلم خود محروم گشته اند

مهدی پیشوایی

چین در سازمان ملل شناخت. بدین ترتیب از سال ۱۳۳۴ شمسی، تایوان با جمعیتی در حدود ۱۰ میلیون نفر (۱) عضو سازمان ملل، و شورای امنیت و شورای قیمومت و سازمان‌های وابسته از قبیل سازمان یونسکو، سازمان بهداشت جهانی، سازمان بین‌المللی کار، و سازمان خواروبار و کشاورزی، بشمار می‌رفت، اما جمهوری خلق چین با داشتن ۷۵۰ میلیون نفر جمعیت، (۲) به واسطه مخالفت امریکا، از این سازمان جهانی مطرود بود و همین انزوای چین کمونیست از این مجمع جهانی که در حدود ۲۸ سال ادامه داشت، موجب بحرانه‌ها و جنگهای منطقه‌ای گردید و مشکلات فراوانی در جهان به وجود آورد.

پس از بیست و هشت سال انزوای چین هنگامی که سیاست جهانی امریکا ایجاب کرد کانال ارتباط با چین را برقرار کند، امریکا ناگزیر شد در برابر اصرار جمهوری خلق چین جهت عضویت در سازمان ملل، نرمش نشان دهد، به همین جهت پیش از آنکه رئیس جمهوری وقت امریکا به کشور چین کمونیست سفر کند، این کشور حرف خود را به کرسی نشاند، و پس از اخراج تایوان، در سال ۱۳۵۲ شمسی، به عضویت سازمان ملل درآمد.

لطفا ورق بزنید

سال ۱۹۵۶ م سازمان ملل توانست حمله انگلیس و فرانسه و اسرائیل را به مصر، متوقف کند و آنها را به تخلیه خاک اشغال شده مصر و ادار سازد. همچنین در بحران موشکی کوبا، این کشور را به دفاع و یا حمله دسته جمعی دول عضو سازمان، تهدید کرد، اما در همین چند مورد هم نفوذ سازمان ملل، بیشتر به دلیل نفوذ ابرقدرتها در سطح جهانی بوده است و علاوه، این چند مورد، در برابر دهها مورد دیگر که این سازمان اقدام موثری نتوانسته انجام بدهد، رنگ می‌بازد و این اقدامات محدود، با شهرت جهانی این سازمان تناسب ندارد.

مسأله چین

در سال ۱۹۴۹ که انقلاب چین پیروز شد و نیروهای «مانوتسه تونگ»، سرزمین‌های چین را تصرف کردند، و «چیان کای چک»، رهبر قبلی چین، همراه گروهی از هوادارانش به جزیره «تایوان» گریخت و در پناه ناوگان هفتم امریکا قرار گرفت، «مانوتسه تونگ» نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل نوشت و طی آن خواستار عضویت جمهوری خلق چین در این سازمان شد ولی از آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل تحت نفوذ امریکا بود، تقاضای عضویت جمهوری خلق چین رد شد و سازمان ملل در اثر اعمال نفوذ امریکا، نماینده «تایوان» را یگانه نماینده مردم

سازمان ملل، صحنه در آزمائی ابرقدرتها

این نمونه به خوبی نشان می دهد که چقدر تصمیمات این سازمان بزرگ جهانی، با میل و اراده ابرقدرتها، این سو و آن سو می شود و چگونه بازیچه ابرقدرتها قرار می گیرند؟! جنگ کره

بروز جنگ «کره» و قانونی شمردن این جنگ از طرف امپریالیسم آمریکا، نمونه دیگری از نفوذ فوق العاده این دولت در شورای امنیت است توضیح اینکه در سال های اول ورود «تایوان» به سازمان ملل، دولت شوروی به عنوان اعتراض به حضور نمایندگان «چیان کای چک» در شورای امنیت، مدتی این شورا را تحریم کرد و از شرکت در جلسات آن خودداری ورزید. در همین زمان جنگ کره آغاز شد و آمریکا از غیبت نماینده شوروی در شورای امنیت، استفاده کرده با تصویب سه قطعنامه پیاپی در شورای امنیت، کره شمالی را متجاوز شناخت و از کشورهای عضو سازمان ملل خواست که نیروهای خود را برای مقابله با کره شمالی تحت رهبری ایالات متحده آمریکا قرار دهند. بدین ترتیب زیر پرچم سازمان ملل، و در پناه مشروعیت قطعنامه های شورای امنیت، پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) جنگ تمام عیاری را بر ضد کره شمالی آغاز کرد و ۱۸ کشور از اعضای سازمان ملل را، به جنگ کره شمالی کشاند. این رویداد نیز نفوذ فوق العاده آمریکا در سازمان ملل را به خوبی نشان می دهد.

کنگو و قتل لومومبا

یکی دیگر از نمونه های نفوذ فوق العاده ابرقدرتهاست استعمارگ در سازمان ملل متحد، واقعه کنگو و قتل «لومومبا» قهرمان ملی آفریقا و نخست وزیر قانونی این کشور می باشد. ماجرا از آنجا آغاز شد که دولت «بلژیک» که سالها معادن گرانبهای کنگو را به غارت برده و مردم این کشور را در فقر و بدبختی و محرومیت نگهداشته بود، در سال ۱۹۵۸ در برابر اقدامات آزادیخواهانه روز افزون مردم کنگو، مجبور شد به آنان اجازه تاسیس احزاب ملی را بدهد.

لومومبا با استفاده از این آزادی «حزب نهضت ملی کنگو» را تاسیس نمود. این حزب در انتخابات سال ۱۹۶۰ با اکثریت قاطع، سایر احزاب را شکست داد و دولت ملی و قانونی کنگو توسط لومومبا تشکیل گردید.

دولت بلژیک که منافع استعماری دیرینه خود را در خطر می دید، مزدوران خود را به رهبری شخصی بنام «چومبه» به توپنه و کارشکنی بر ضد لومومبا واداشت. چومبه، ایالت «کاتانگا» را تجزیه نموده با پشتیبانی نیروهای بلژیکی به مخالفت با دولت مرکزی برخاست.

لومومبا از سازمان ملل کمک خواست، نیروهای سازمان ملل، وارد کنگو شدند ولی با کمال تعجب، بجای کمک به دولت قانونی مرکزی، مانع رسیدن کمک از سایر استانها به لومومبا شدند. نماینده سازمان ملل که به دعوت لومومبا، و برای رسیدگی به مشکلات دولت مرکزی و قانونی وارد کنگو شده بود، بجای دیدار با لومومبا که توسط مزدوران استعمار زندانی شده بود و در سخت ترین شرایط غیر انسانی بسر می برد، با چومبه ملاقات کرد!

سرانجام لومومبا توسط ایادی استعمار با وضع فجیعی به قتل رسید و کنگو تجزیه شد و این فاجعه در کارنامه تبعیض آفرین سازمان ملل به ثبت رسید!

ایران

در باره فلسطین و جنگ دهساله ویتنام و فاجعه جنوب لبنان، نیازی به توضیح نیست و همه کس می داند که سازمان ملل، در این مناطق نتوانسته گره از مشکلات بگشاید. اما تازه ترین موردی که توانائی بی طرفی سازمان ملل در آن به آزمایش گذاشته شده، حادثه ایران و اشغال افغانستان است. جمهوری اسلامی ایران در بحران جاری با آمریکا درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت به منظور استرداد شاه مخلوع و اموالی که با خود به یغما برده است نمود، شورای امنیت به تقاضای ایران ترتیب اثر نداد، ولی به محض آنکه آمریکا چنین تقاضائی را به منظور

گزارش کوتاه و مستندی از کارنامه سازمان ملل متحد

باره خروج شوروی از این کشور، قطعنامه‌ای صادر کند، سیزده عضو از پانزده عضو شورای امنیت. به خروج شوروی رای موافق دادند. اما شوروی آن را «وتو» کرد.

ناگزیر مجمع عمومی فوق‌العاده سازمان ملل به منظور رسیدگی به این مساله تشکیل گردید و با اکثریت ۱۰۴ رای موافق، تصویب کرد که نیروهای خارجی، بدون قید و شرط، افغانستان را ترک گویند.

اما شوروی این پاره‌ها با بی‌اعتنایی کامل به افکار جهانیان و آرای قاطع مجمع عمومی، با استفاده از ضعف این سازمان که از بافت داخلی آن سرچشمه می‌گیرد، از اجرای رای مجمع عمومی سرباز زد و کماکان به تجاوز نظامی خود ادامه داده مسلمانان مجاهد افغانستان را سرکوب می‌کند.

این بود گوشه‌ای از کارنامه این سازمان بزرگ جهانی و دلایل ناتوانی آن در صحنه بین‌المللی، و تا روزی که در به همین پاشنه می‌چرخد، و تا روزی که در پرتو پیشرفت جنبش‌های رهایی بخش جهان، در روال کار این سازمان، تجدید نظر نشود، بیش از این نمی‌توان از این امامزاده انتظار معجزه داشت. بر این اساس بود که جمهوری اسلامی ایران، در بحران اخیر خود با آمریکا، روی قدرت ملی و نیروی ایمان و انقلاب خود حساب کرد نه سازمان ملل! (۳)

۱ - منابع: جهان در قرن بیستم: لویس ل اسنایدر ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی - پاتریس لوموبا ترجمه جمشیدی - کیهان شماره ۱۰۸۷۱

۲ - براساس امار منتشر شده در سال ۱۹۶۴ تعداد جمعیت تایوان ۱۱/۶۱۲۰۰۰ نفر بوده که حتما هنگام پذیرفته شدن به عضویت سازمان ملل از این مقدار کمتر بوده است.

۳ - این آمار مربوط به آن سالهای گذشته است و اکنون جمعیت چین کمونیست در حدود ۹۰۰ میلیون نفر است.

آزادی گروگانهای آمریکائی کرد، شورای امنیت تشکیل جلسه داد و عمل ایران را در باره گروگان گیری جاسوسان آمریکا تقبیح کرد. دادگاه لاهه نیز که به تقاضای آمریکا تشکیل شد، به نفع امریکا رای صادر کرد.

دادگاه لاهه و شورای امنیت، در بررسی قضیه، توجهی به تقاضای مشروع و منطقی دولت ایران نشان ندادند و آمریکا با کمال بی‌اعتنایی به خواست‌های منطقی ایران، برای جلوگیری از افشای جنایات خود، محمدرضا پهلوی را به کشور پاناما منتقل ساخت.

جالبتر (و اسف‌انگیزتر) این است که دبیرکل سازمان ملل، در سفر به اصطلاح حقیقت یایی خود که به ایران کرد، در برابر این سؤال که چرا یک سال پیش که به ایران سفر کرد، به نامه‌های گروه‌های سیاسی مبارز که از جنایات رژیم گذشته شکایت کرده بودند، پاسخ نداد، اظهار داشت: می‌خواستم جواب بدهم ولی دولت وقت اجازه نداد! گویا سازمان ملل و دبیرکل آن قرار است به شکوه‌های مردم و پایمال شدن حقوق انسانی آنان، پس از سقوط رژیم جنایتکار رسیدگی کنند و به حقوق و خواستهای مشروع ملل ستم‌دیده، فقط از کانال حکومت‌های متجاوز و ثبت شده پاسخ گویند! حال اگر ملتی دهها سال نتوانست چنین رژیم‌هایی را سرنگون سازد، سازمان ملل بی‌اجازه رژیم حاکم از رسیدگی به شکایات آنان معذور است! بدین ترتیب ماهیت سازمان ملل و منطق آن در رویارویی با مشکلات و حقوق از بین رفته ملل، بهتر روشن می‌گردد.

افغانستان

اخیرا که رژیم ضد انقلابی «پیرک کارمل» با یک کودتای روسی، در افغانستان روی کار آمد و شوروی به افغانستان تجاوز نظامی کرد، تجاوز شوروی از طرف کشورهای مختلف شرقی و غربی شدیداً مورد اعتراض قرار گرفت و بنا به درخواست گروهی از کشورهای غیر متعهد، شورای امنیت تشکیل جلسه داد تا در

چرا استعمار از ایدئولوژی اسلامی بشدت می ترسد



هیچ قدرتی در مقابل آن، تاب مقاومت نخواهد داشت.

منابع طبیعی، و ذخایر نفتی و ثروت خدادادی کشورهای اسلامی، اقتصاد دنیا را اداره می کند. اگر مسلمانان جهان، به خود آیند و بتوانند زنجیرهای استعمار را پاره نموده خویشتن را دریابند و عظمت و شکوه خود را بشناسند، با دست اتحاد و برادری اسلامی، میتوانند همه مستضعفین بلکه همه انسانها را از گردابهای

مسلمانان جهان باید به قدرت اعجاب انگیز خود پی ببرند و به نیروی بی نظیر خویش توجه نمایند. غفلت های گذشته را جبران کنند و بالاخره دوشادوش یکدیگر ریشه های استعمار و امپریالیزم شرق و غرب را از بن برکنند!

بر هیچکس پوشیده نیست که مسلمانان، دارای نیروهای شگرف مادی و امکانات اجتماعی و اقتصادی چشمگیری هستند، که اگر از این امکانات و قدرتها، به نحو صحیح استفاده شود،

(۱) که اخیر خلف صالح! او: خانم «تاچر» نخست وزیر انگلستان، همان گفته را تکرار کرده و گفته است که: «ما از خطر کمونیسم نمی هراسیم، ما از اینکه علاقه همه جانبه ای به اسلام در میان مردم به وجود آمده است، احساس خطر میکنیم» او راست می گوید، همه دوستان و همصداهاش این احساس را نموده اند و متحداً به مبارزه با ایدئولوژی اسلامی پرداخته اند.

مبارزه استعمارگران با ایدئولوژی اسلامی

استعمارگران، از تمام راههای ممکن برای مبارزه با اسلام، استفاده می کنند، در داخل و خارج کشورهای خود و کشورهای اسلامی، برای پیشبرد این هدف شوم، از هیچ اقدامی فرو گزار نیستند.

دین سازی

برای تضعیف عقاید اسلامی، به ساختن مسلکها و دینهای مصنوعی می پردازند تا از این راه بتوانند حداقل عقیده ها را متزلزل سازند، همچنانکه وزیر امور خارجه آمریکا، هنگامی که از عدم نفوذ گروههای بیشتری، در خاورمیانه ابراز ناراحتی کرده بودند گفته بود: همان اندازه که بتوانیم انانرا در عقاید خودشان متزلزل سازیم، برای ما پیروزی است.» در هر حال ساختن مسلکهای پوشالی مانند با بی گری و بهائی گری و... یکی از راههای مبارزه استعمارگران با ایدئولوژی اسلام بوده و هست که هم اکنون در آمریکا صهیونیستها هم، این فریب خودرگان را اداره میکنند.

فرهنگ، هنر و ادبیات

از طریق آوردن فرهنگ وارداتی و محو نمودن فرهنگ اصیل اسلامی، تدریجاً افکار لطفاً ورق بزنید

هولناک کنونی نجات بخشد.

علاوه بر این قدرتها، مسلمانان، به قدرت و نیروی مجهزند که در تمام جهان، هیچ قدرت دیگری رابارای مقابله و مقایسه با آن نیست و این همان قدرتی است که استعمارگران شرق و غرب و امپریالیستهای جهانخوار از آن بیم و هراس دارند، همان نیروی شگرفی است که ایرقدرتها را مبهوت کرده و در جریان انقلاب اسلامی ایران، بیش از پیش، با آن روبرو شدند و آنرا لمس کردند و به همین جهت مصمم تر از گذشته، درصدد چاره جوتی برآمده، برای تضعیف این نیرو، از هر دری وارد میشوند.

این نیرو، عبارت است از: ایدئولوژی اسلامی، که سعادت هر دو جهان را برای انسانها تضمین کرده است و توانسته است در مقابل بمبارانهای تبلیغاتی استعمارگران و جهانخواران، استقامت نماید و دانشمندان واقع بین و انقلابیون جهان را بیدار و جذب کند، و پناهگاهی برای همه مستضعفین و ستمدیدگان عالم باشد.

این ایدئولوژی غنی با پیشرفت علم و دانش و هشیاری و بیداری انسانها، هر روز، در دنیا جای بیشتری باز می کند و ارزش، غنا و سازندگی خود را بیشتر نشان میدهد، تا آنجا که همه به این حقیقت دست می یابند که تنها پناهگاه مردم جهان، اسلام است و پس، بالاخره باید به اینجا برگشت و به اسلام پناه برد، راه این سو و آن سو، چپ یا راست، ساخته و پرداخته خود جهانخواران است.

استعمارگران نیز از مدتها پیش به این حقیقت پی برده اند و از همین نیرو می ترسند.

«لرد گلاستون» سالها پیش، در مجلس عوام انگلستان، قرآن را روی دست گرفت و با اشاره به خانه کعبه گفت: «تا این کتاب و آن خانه در شرق حکومت می کنند، استعمار آنجا ممکن نیست».

مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان گفت ما از کمونیسم نمی ترسیم از زنده شدن اعتقادات اسلامی در میان مردم احساس خطر میکنیم

کار آوردن حکومت‌های دست‌نشانده و مزدور و تشکیل دولت‌هایی ضد دین، به مقاصد شوم خود، دست یابند و با تقویت و تبلیغ از این نوع حکومتها و دولت‌ها، با افکار و ایدئولوژی اسلامی مبارزه نمایند.

با این مترسک‌های خود و با این حکومت‌های پوشالی، از فرهنگ‌های بیگانه ترویج نمودند و تمدن و روشنفکری کاذب و پیشرفت دروغین اقتصادی را به رخ ملت‌ها کشیده و میکشند تا دین را عموماً و مخصوصاً ایدئولوژی اسلامی را از یاد مردم ببرند و گاهی افرادی را در راس حکومتها و دولت‌ها قرار میدهند که نقش یک منافق را ایفا کنند و در ضمن از میان بردن عقیده و ایدئولوژی صحیح اسلامی، خود را طرفدار دین بدانند و حتی در تبلیغ از قشر و پوسته‌ای از دین نیز کوتاهی ننمایند مانند رژیم‌های منفور پیشین، در ایران که به ظاهر خود را مخالف اسلامی نمیدانستند ولی پهای اربابان خود خوش خدمتی بسیار مناسبی داشتند و با آنکه گاهی به نشر و چاپ قرآن نیز می پرداختند و به ظواهر مراسم دینی، کاری نداشتند، با اسلام راستین و حقیقت قرآن و ایدئولوژی

اسلامی شدیداً مبارزه میکردند، و هم اکنون در اکثر کشورهای «به اصطلاح» اسلامی، وضع به این منوال است، افرادی که سرپای وجودشان، حرکات و سکانتشان و... درست برضد اسلام است برمسلمانان حکومت می کنند و از طرف

مردم را از مسیر اسلام خارج میسازند، همچنانکه در ترکیه، از این راه بخوبی استفاده نمودند و مردم را از اسلام راستین جدا کردند، و به مقاصد خود رسیدند.

هنر و ادبیات را به ابتذال و بیهودگی کشاندند و آنرا از هدف اصلی جدا ساختند، به جای آنکه هنر و ادبیات، برای ساختن انسانی برتر و تقویت ایمان و اراده و تعالی انسانها، به کار گرفته شود، درست در مقابل این هدف از آن استفاده کردند

فیلمها و مطبوعات

فیلمها و مطبوعات نیز برای اشغال فکری و بی توجه نمودن مردم به ایدئولوژی اسلام، به کار گرفته شد، با این وسایل، غرائز و امیال را تحریک نمودند تا جوانان، کمتر به فکر ایدئولوژی و عقیده باشند و آنان هم که دارای عقیده هستند، با آلودگیها و هوسرانیها تدریجاً آنرا از دست بدهند، فیلمها و مطبوعات را در اختیار کسانی قرار دادند که یا مستقیم‌مزدور و جیره خوار خودشان بودند یا کسانی که با تبلیغات استعماری، تنها ژست یک نویسنده و هنرمند و روشنفکر را داشتند و از تفکر و اندیشه صحیح بی بهره بودند، و در واقع غیر مستقیم مغزهایشان را شستشو داده به صورت افرادی غرب زده و کوکی در آورده بودند...

حکومتها و دولت‌ها

استعمارگران همیشه کوشیده اند با به روی

ابرقدرتها و استعمارگران شرق و غرب پشتیبانی میشوند و این همه کوشش و پشتیبانی از این نوع افراد، فقط برای مبارزه با ایدئولوژی اسلامی است، زیرا از آنچه که ایشان هراس دارند اسلام است و میدانند آنچه که موجب حرکت انقلابی اصیل توده ها خواهد شد و هر نوع وابستگی را طرد کرد، اسلام است.

آنان از این واهمه دارند که اگر همه مسلمانان جهان بتوانند مانند صدر اسلام، این پت‌های استعمار را بشناسند و بشکنند و به ایدئولوژی اسلامی پی برند و در نتیجه در سراسر جهان به حکم انما المؤمنون اخوه «همه مسلمانان برادرند» متحد شوند و از همه قوای خود استفاده نمایند، آنگاه جانی برای استعمارگران و ابرقدرتها نخواهد ماند و منافع این استثمارگران به خطر خواهد افتاد.

اگر می بینیم هنوز هم آمریکای جهان‌خوار از نوکر سرسپرده خویش نگاهداری می کند و با تمام قدرت طاغوتیش به تبلیغات سوء علیه انقلاب اسلامی ایران می پردازد، برای این است که در هر حال چهره ایدئولوژی اسلامی و اسلام راستین را در جهان بد جلوه دهد و این شکست مفتضحانه خود را جبران کند.

اگر می بینیم که استعمار شرق، به افغانستان حمله می کند و دخالت نظامی مینماید برای این نیست که دولتی از میان برود و دولت دیگر روی کار آید، خیر، او برای هیچ دولت و هیچکس، دلسوزی نمی کند، زیرا دولتها عموماً معلوم الحال و شناخته شده و همه از یک قماشند، بلکه این ترس از اسلام است که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ملت‌های اسلامی، تکانی به خود دادند و تا حدودی خود را باز یافتند، این حمله و دخالت، برای جلوگیری از به وجود آمدن یک حکومت اسلامی و ممانعت از تشکیل

مسلمانان در جهان می باشد.

استعمارگران، به خوبی دریافته اند که مقابله با ایدئولوژی اسلام، از هیچ راه انسانی و علمی ممکن نیست و لذا تنها راه مبارزه را اعمال قدرت و زور و خیانت تشخیص داده اند.

اخیراً نامه‌ای از یکی از برادران مسلمان از «کانزاس» آمریکا داشتیم که نوشته بود: «به علت بی محتوا بودن سایر ایدئولوژی‌ها، در مقابل اسلام و غنی بودن فرهنگ اسلامی و فرهنگ قرآن، تا بحال همواره تفوق و برتری فکری و ایدئولوژی مسلمانان در خارج حفظ شده، به صورتی که در نقاط مختلف اعلام گردیده: اگر کسی میتواند در مقابل ایدئولوژی اسلام، ایدئولوژی بهتری ارائه دهد، ما در استماع و بحث و مذاکره و دفاع از اسلام آماده‌ایم و تا بحال در هیچ نقطه‌ای از نظر مباحث علمی و ایدئولوژی فرو نمانده‌ایم (۱) چون مبارزه با ایدئولوژی اسلام برای استعمارگران از راه‌های منطقی و انسانی ممکن نیست، از راه زور و حيله و نیرنگ و خیانت وارد عمل میشوند.

خبرگزاری فرانسه نقل می کند: مدارس مذهبی از سال ۱۹۵۰، در چین ممنوع شده است و آن عده از مسلمانان مؤمن که دست از عبادت و رعایت موازین اسلامی برنداشته‌اند، حتی پیوستن به حزب کمونیست و داشتن مقام را ندارند... از نشر کتابهای دینی، مخصوصاً قرآن جلوگیری می کنند (۲) و در ضمن وارد کردن این نوع کتابها از خارج ممنوع می باشد... هنگامی که از حاج عبدالله امام جمعه شهر «تورفان» سوال شد که آیا اسلام در ایالت «سین کیانگ» با خطر مواجه است؟ با لبخندی حاکی از اعتماد گفت: عده مومنان که برای برگزاری نماز جماعت به مسجد روی می آورند، بیش از بیست سال ندارند، «یعنی آنهایی که در دوران سلطه کمونیسم متولد شده‌اند»... یک مقام دولت چین گفت: هدف دولت چین آنست که مذهب را به طور تدریجی ضعیف کند و پس از تاسیس اطفای بقیه را در صفحه ۵۸ مطالعه فرمائید

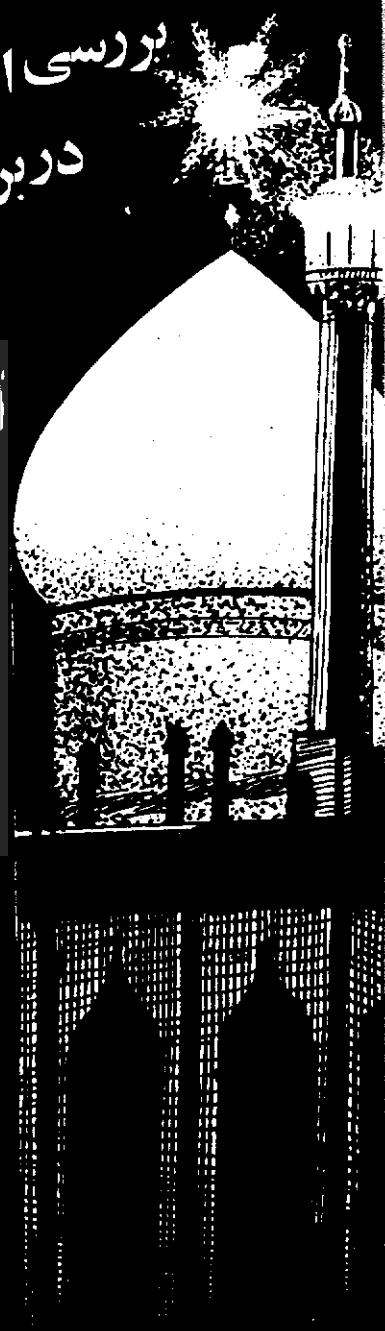
بررسی امکانات مادی و معنوی مسلمانها در برابر برقراری آنها و جهانخواران


قبل از بررسی مساله بالا، لازمست نقش اساسی جهان خواران را و شرکت های چند ملیتی و مخصوصا امریکا را در جهان سوء و مسالک اسلامی و بخصوص ایران، اجمالا مورد بررسی قرار دهیم:

استعمار سالیان دراز است که با استفاده امکانات صنعتی و علمی خود، نقشه های پیچیده و غریب و طوبلی طراحی کرده است تا لااقل هر دراز مدت با مال و آرزوهای شیطانی خود بر سرمدخاخر و منابع زیرزمینی و روزمینی کشورهای مستضعف جهان را غارت کرده، و هویت اسلامی و فرهنگ و استعداد های آماده را ضایع نموده از بین ببرد.

ولکن قیام و مقاومت اعجاب آمیز ملت ایران بر رهبری امام خمینی از سال ۱۳۴۱ بعد در برابر استعمار مخصوصا امریکا، تمام جهانیان را در بهت و حیرت فرو برده است و با اشغال لایه جاسوسی امریکا و گروگان گیری جاسوسان، باوج خود رسیده است.

برای شکستن این مقاومت دلیرانه ملت ایران، دول غربی از جمله امریکا، راه های مختلفی از قبیل دخالت نظامی و محاصره اقتصادی و بکار گرفتن عوامل سرسپرده داخلی در شکل ها و چهره های گوناگون می توانند داشته باشد.





با این همه امکانات مسلمانان جهان می‌توانند بصورت بزرگ در صحنه بین‌المللی ظاهر شوند

خود آنها خوب می‌دانند که دخالت نظامی
در شرایط فعلی جهان تا به یک وضع بحرانی
حادثه‌ساز تأثیر چندانی ندارد مگر اینکه بتوانند
افکار عمومی جهان را برای دخالت نظامی از
هر جهت آماده کنند - چنانکه مقامات مسنول
بین‌المللی مثل «کورت والدهایم» دبیرکل
سازمان ملل متحد و غیران در موارد متعددی بان
تصریح نموده‌اند. زیرا ضررویی آمده‌ای
ناگواری در افکار دنیا بدنبال دارد و صلح جهان را
بخطر می‌اندازد و احتمال درگیری در سطح
بین‌المللی وجود دارد و لااقل عکس‌العمل ملت‌های
مسلمان در - سراسر جهان را در بر دارد که احتمالاً
جریان نفت را به سوی غرب با مشکلاتی روبرو
می‌سازد.

و اما تحریم اقتصادی تا حدودی برنامه‌ریزی
برای آن شده، و هم اکنون نیز برخی از آنها انجام
گرفته است، و لکن تحریم اقتصادی، هنگامی
موثر است که سایر دولتهای غربی و شرقی که
امکانات وسیع اقتصادی و مواد اولیه صنعتی
در اختیار دارند هم دست با امپریالیسم
امریکا باشند و شرکت فعالانه داشته باشند و چنین
بنظر میرسد که این نقشه نیز، شکست خورده
است، و در شوزای امنیت تصویب نشد، و اکثر
ملت‌های دنیا و دولتها با این محاصره موافق

با کم کردن مصرف مواد غذایی دست چپا و لگر و خوانخوار آمریکار از سر زمین ایران کوتاه کنیم

برخورداری و استفاده از آن، تجدیدنظر کرده و به بازسازی آنها به پردازند
و در این میان آنچه زمینه اصل بازسازی بشمار میرود خودسازی انقلابی انسانهای مستضعف در هر نقطه جهان می باشد یعنی در خود، نیروی مقاومت و قدرت خروش و خشم در مقابل پیدادگران را پدید آورند و آمادگی روحی و اندیشه ای برای این قیام و فریاد و بدنبال آن به بررسی امکانات مادی و معنوی - خویش بپردازند.

و بطور خلاصه خود را از هر جهت چه از نظر روحی و فکری و چه از نظر امکانات مادی و معنوی و - اجتماعی ببینند و بقول امام «این را بدانند که چیزی هستند و شخصیتی دارند و میتوانند روی پای خود بایستند» و تا این روحیه در شرق و بطور کلی در ملل مستضعف جهان پیدا نشود محال است بتوانند بنحو احسن مطابق نقشه و حساب از امکانات موجود برای مقابله با استعمارگران و غارتگران بین المللی قیام مؤثری داشته باشند.



- امکانات شرق در برابر غرب
امکانات شرق مخصوصا ممالک اسلامی
در برابر توطئه های غرب بقرار زیر است:
- ۱- احیاء ایدئولوژی و فرهنگ مکتبی.
 - ۲- امکانات مادی از قبیل نفت - مس و طلا و سایر ذخایر زیرزمینی.
 - ۳- احیاء کشاورزی سنتی و صنایع بومی محلی.

- ۴- کم کردن از مصرف مواد وارداتی و تحریم آنها.
- ۵- همکاری همه ممالک شرق بخصوص ممالک اسلامی در رفع نیازمندیهای اقتصادی

نیستند، وانگهی ملت قهرمان و مسلمان ایران، آمادگی تحمل این محاصره اقتصادی را کاملا دارد، و علاوه بر این، ایران می تواند از سایر ممالک بیطرف که اعلام آمادگی برای تامین مواد مورد نیاز ایران از لحاظ مواد غذایی آن را کرده اند این کمبود را - جبران نماید و چرخهای اقتصادی و تولید داخلی را بکار اندازد و جریان طبیعی خود را باز یابد.

ولی آنچه از نظر انقلاب اسلامی و تداوم آن بسیار قابل توجه است خراب کاری و توطئه های - منافقان و عوامل و نوکران و سرسپردگان داخلی امپریالیسم شرق و غرب به خصوص امریکا می باشد که از هر گوشه ای مثل مار سرخود را از بیغوله ها بیرون آورده اند و دامن اخلال می کنند و در شبکه ارتباطات - مردمی و اداری نفوذ کرده و در سنگر ارگانهای انقلابی و کمیته ها و مطبوعات بنحو مرموزی جا کرده اند و ولی خوشبختانه اکثریت آگاه و بیدار نیز بان پی برده اند.

نظیر این نقشه های خطرناک و ترازوی پیچیده که در بالا بان اشاره کردیم و در تمام ممالک اسلامی کم و بیش وجود دارد البته هر چه منافع سودجویان در هر کشوری بیشتر باشد، بهمان اندازه نیز نقشه، دقیق تر و اجرای آن شدیدتر و بی رحمانه تر است.

حال، این سوال مطرح می شود که با این هجوم و حشیانه فرهنگی - اقتصادی ابرقدرتها چگونه باید بمقابله برخاست و خود را از خطر رهانید؟

اولین مساله ای که در این مقابله مطرح می شود، اینست که ملل شرق باید بخویشتن خویش بازگردند و در امکانات مادی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی خود و مقدار و کیفیت ونحوه

و صنعتی و اجتماعی و فرهنگی یکدیگر.

جنبه های معنوی انقلاب اسلامی

انقلاب ما در بین همه انقلابات موجود جهان بطور تحقیق کاملاً بی نظیر بوده است و دارای ویژگی هائی است زیرا انقلابی است اصیل و مردمی که دگرگونی در آن بنیانی است و بر اساس مکتب اصیل اسلام انجام گرفته است بدون گرایش و وابستگی به شرق و غرب.

این انقلاب، کودتای نظامی نیست که در آن جمعی از ارتشیان و ژنرالها در یک فرصت حساب شده با کودتا زمام قدرت را بدست گرفته باشند و آن گاه که بروضاع مسلط شدند ایدئولوژی خاص خود را که از قبل، داشتند و یا پس از پیروزی ساخته اند مطرح کنند و بر مردم تحمیل نمایند. چنانکه واضح است که انقلاب مکتبی اسلام از قبیل تسلط یک حزب دارای ایدئولوژی انقلابی نیست که از حیث تعداد ناچیز هستند اما دارای تاکتیک و در پی فرصت مناسب است که تدریجاً تهنانی مسلح شوند و آنگاه در قیافه انقلابی بدون سلاح ولی در باطن تا دندان مسلح براهگشیت بدون تاکتیک مسلط شود و چنان وانمود کند که بظاهر با میل و رغبت، ایدئولوژی حزب را پذیرفته اند چنانکه در انقلاب اکبر روسیه و در کلیه رژیمهای کمونیستی سوسیالیستی عمل شده است و حتی از قبیل انقلاب مردم الجزایر و هند و سایر کشورهای استعمار زده نیست که صرفاً برای آزادی و استقلال کشور خود قیام کردند و اشغالگران را بیرون راندند گرچه انقلاب قابل تقدیس بشما می روند گویانکه شباهت ها و جوه مشترکی با هریک از آنها دارد بخصوص با انقلاب کبیر فرانسه و سایر انقلاب های استقلال طلبانه ملل

استعمار زده و لکن در انقلاب ما، ویژه گی هائی وجود دارد که ماهیت انقلاب ما را از دیگر انقلابات مشخص می سازد زیرا این انقلاب، یک انقلاب یک بعدی یعنی صرفاً نظامی و یا اقتصادی و یا سیاسی و یا ملی و یا مذهبی و فرهنگی نیست بلکه همه این ابعاد را در درون خود دارد.

امکانات مادی

ممالک غارت گر غرب و ابرقدرتها قرنهای است که منافع پر ارزش زیرزمینی ممالک اسلامی را به یغما و تاراج می برند ولی متأسفانه اکثر آنان از این غارت گیری بتفصیل آگاه نیستند و یا قدرت جلوگیری از آن را ندارند و اگر کسی جرأت می کرد و جان برکف می نهاد و با آنان به مقابله بر می خاست و اعتراض می کرد و فریاد بر می آورد با شدت هر چه تمام تر او را می کوبیدند و در سیاه چالها زندانی اش می کردند و یا او را به جوخه اعدام می سپردند و بطور کلی جوی از اختناق ایجاد می کردند که آزادی خواهان جرأت ابراز عقیده را نداشتند چنانکه در ایران خودمان نیز جریان چنین بود.

بطوریکه در سایه اختناق، منابع و ذخائر ما را به یغما بردند چنانکه بموجب آمار رسمی خود شرکت ملی نفت ایران روزانه متجاوز از ۶ میلیون بشکه نفت استخراج می کردند. تا بدینوسیله جیب سرمایه داران خارجی و امریکایی جنایتکار را پر کنند و دردناک تر اینکه در بهای نفت غارت شده نیز میلیاردها دلار اسلحه بایران تحویل می دادند تا با این سلاح های مخوف و پیچیده، ایران را ژاندارم خلیج برای خودشان بنمایند و حافظ منافع ابرقدرتها در منطقه باشد و لطفاً ورق برزید

پیش آوردند که استخراج مس در وضع موجود نه تنها سودی برای ایران نداشت بلکه ضرر نیز داشت (مجله اقتصادی اکونومیست).

و بقول امام هنگام ملاقات با دانشجویان پیرو خط امام در مورخه ۵۸/۱۰/۲۴: «اینها (غارتگران بین‌المللی مخصوصاً آمریکا) در طول تاریخی که به شرق راه پیدا کردند مطالعه و کارشناسهایشان را به شرق فرستادند و وجب به وجب این مملکت را گردش کردند حتی با شتر می رفتند و این بیابانها را زیر پا می نهادند و هر جایی که یک چیزی پیدا می شد یادداشت می کردند، نقشه برداری کردند و از این سری، کارشان بود تا بفهمند کشور شما چه دارد و مخارن شما چیست؟...» (۱)

البته مساله پردامنه است و نیاز به تفصیل و آمار دارد که فعلا از حوصله این بحث کوتاه خارج است.

انان بتوانند با خیال راحت، نفتکش های غول پیکر را از منطقه عبور دهند و مطابق نقل منابع موثق شرکت ملی نفت ایران، شرکت های غارت گر آمریکا و اروپا روزانه بیش از ۶ میلیون بشکه نفت می بردند و بحسب ظاهر، مقدار کم قلمداد می کردند و شما می بینید که استخراج نفت اکنون بمرز ۳ میلیون بشکه نصف مقدار استخراجی رسمی در زمان طاغوت کاملاً کافی بتمام مخارج و بودجه سنگین را نه تنها می دهد بلکه مطابق اظهارات وزیر نفت در مورخه ۵۸/۱۰/۲۴ فروش نفت بصورت خام بتدریج موقوف می گردد و آنرا بصورت مواد پتروشیمی بقیمت خیلی زیادتر از نفت خام می توان بفروش رسانید.

غارت گری آنان منحصر به نفت نبود بلکه سایر منابع زیرزمینی مثل مس سرچشمه، سرب و فسفر و... را با قیمت بسیار ارزان بفارت می برند حتی در استخراج مس سرچشمه کرمان، بقدری اشکال تراشی کردند و وضع را طوری

سرمایه داران و جنایتکاران آمریکا در سایه انجمن حقوق سالهای طولانی منابع و ذخایر ما را بی‌معمال کردند...

در حقیقت خون حیاتی آنان از ممالک مستضعف و ستم کشیده جهان تامین می شود. طبق اعتراف وزیر نفت عربستان سعودی (زکی یمانی) در جلسه اوپک متجاوز از ۹/۵ میلیون بشکه نفت خام صادر می گردد و لکن بظن قوی واقعیت غیر از این است چنانکه نمایندگان مجاهد و رزمنده ملت جزیره عربستان در گردهمایی جنبش های آزادی بخش که در مورخه

تاراج ممالک غرب منحصر بایران نیست بلکه منابع زیرزمینی سایر ممالک هم جوار ایران مثل عربستان سعودی و کویت و عراق و افغانستان و ترکیه و حتی ممالک آمریکای لاتین و قاره آفریقا و... را نیز دربر می گیرد. مطابق آمار موجود متجاوز از ۶۰ درصد نفت و انرژی مورد نیاز غرب از ممالک خاورمیانه و ممالک اسلامی بدست می آید که

۵۸/۱۰/۱۸ در تهران منعقد گردیده است صریحا اعتراف کردند که متجاوز از ۱۴ میلیون بشکه نفت خام یعنی طلای سیاه مردم ضعیف و فقیر و مستضعف عربستان سعودی توسط عمال سرسپرده آل سعود تحویل خارجی ها داده می شود تا بتوانند شاهزادگان سعودی چند صباحی بیشتر بر مردم ستمدیده آن سامان، حکومت کنند و بعیش و نوش در کاپاره های اروپا و آمریکا بپردازند. تاسف انگیزتر اینکه بهای نفت استخراجی را که به میزان سرسام آوری می رسد در بانگ های آمریکائی ذخیره کرده اند که آمریکائیان از این پول ها استفاده می کنند و یا بصورت اسلحه پیچیده و مخوف در اختیارشان می گذارند تا بتوانند مثلا مبارزان مجاهدی را که از ترس عمال آل سعود خانن بداخل حرم در ایام عاشورای گذشته پناه بردند در کمال قساوت و بی رحمی در داخل حرم خدا بعنوان کافر و محارب، قتل عام کنند تا منافع سرشار خود را در منطقه بنحو احسن حفظ کنند و در حالیکه فروش ۱/۵ بشکه نفت خام به تنهائی می تواند زندگی در حدود ۷ میلیون مسلمان منطقه جزیره العرب را کاملا کفایت کند گو اینکه سالیان سال با وجود ذخائر سرسام آور دلار در بانک های آمریکائی نیاز چندانی بفروش نفت ندارند.

نظیر همین وضع اسفناک در کویت و عراق و.... وجود دارد. عمال بعثی عراق و عامل صهیونیسم در منطقه با فروش ذخائر نفت مردم ستمدیده خود، تنها اسلحه می خرد و با این اسلحه و بدستور اربابان صهیونیست و سیای آمریکا و انگلیس دخالت مستقیم در امور داخلی ایران می کند و در کردستان و خوزستان غائله می آفریند و بچاسوسی می پردازد و اسلحه و افسران خود فروخته را داخل آن مناطق می نماید تا بتواند با ضربه زدن بانقلاب اسلامی ایران مجری اوامر غارت گران بین المللی باشد و از قیام و خروش ملت مسلمان عراق جلوگیری بعمل آورد. لاهد خوانندگان در مطبوعات و جراید کشور موارد

مستند دخالت همال مزدور بعثی را در مناطق یاد شده خواننده اند نیازی بذکر آن ها در اینجا نیست. سادات نیز آشکارا خود را فروخته و در اختیار غارتگران جهان خوار و عوامل صهیونیست بین المللی و دولت غاصب اسرائیل قرار داده است و با آنان هم دست شده و در ریختن خون مسلمانان در لبنان و ادامه اشغال سرزمین های اسلامی سوریه و لبنان و اردن نقش مهمی ایفا می کند.

در تایید گفتار بالا کافی است که بدانید مصر طبق موافقتنامه ای بین مصر و اسرائیل، نفت های چاه صحرای سینا را بقیمت ارزان در اختیار اسرائیل می گذارد تا تانک و هواپیماهای اسرائیل سوخت کافی داشته باشند؛ و این جنایت بزرگی است به ملت خود و سایر ملت های مسلمان هم جوار اسرائیل؟

حال قضاوت را بخوانندگان عزیز واگذار می کنیم که چه امکانات عالی و وسیع در اختیار ملت های اسلامی است که بتوانند در مقابل جنایت های آشکار دول غرب و تاراج گران، بپا خیزند و با این حربۀ محکم و قاطع و مؤثر بمبارزه بستمکاران و ابرقدرتها و صهیونیست ها بنوازند. احیاء کشاورزی و صنایع بومی و محلی یکی از امکانات مهم درونی که اکثر ممالک شرق بمشابه برگ برنده ای در مقابل توطئه های خارجی در اختیار دارند احیاء کشاورزی سنتی و ایجاد خودکفائی در مسائل مربوط بمواد غذایی و صنایع بومی محلی است. ولکن استعمار سالیان درازی است بعنوانین مختلف با شیوه های گوناگون از این کار جلوگیری کرده است و آنرا به نابودی کشانده است.

ایران مگر در دوران حکومت مصدق علاوه بر خودکفائی از حیث مواد غذایی مقداری نیز به خارج صادر نمی کرد؟ چه شد که این برگ برنده

در راه ایجاد وحدت و همبستگی اسلامی



مرحله تحقق و اجرای ملل اسلامی دراید. تبادل نظر و مبادله فرهنگ و اتخاذ تصمیم، نه تنها در شرائط کنونی دوران سازندگی کشورهای اسلامی در ارتباط با ایجاد بلوک «امت واحده» ضرورت اولیه را دارد بلکه روی حساسیت خاص زمان تنها وسیله ایست که می تواند از خونریزیها و تباهاکاریها به هدر رفتن نیروهای سازنده و از برخوردها و تصادم توده ها جلوگیری نماید و نیروهای فعال را به راههای مثبت و سازنده راهگشا باشد و عوامل وحدت و برادری و صفا و صمیمیت و تشکل نیروهای عظیم ملل اسلامی را که تقریباً یک چهارم آحاد جهان بشریت را تشکیل میدهند، فراهم سازد.

در آستانه هجرت پانزدهم هجری که ملل اسلامی در راه استقلال و عظمت و در راه نوسازی و تجدید مجدد دیرینه دیرینه خود گام برمیدارند و در جوانان و نسلهای کنونی روح توجه به خویشتن و اصالت فرهنگ و تمدن و تاریخ بیدار شده است و یک نوع رنسانس علمی، اجتماعی، سیاسی در تمام نقاط کشورهای اسلامی به چشم میخورد، بسیار شایسته و بجا است که مسائل مورد اختلاف و حل نشده از راه صفا و صمیمیت و از راه مذاکره و بحث آزاد بدون جهت گیری خاص نژادی، منطقه ای، عرفی مورد گفتگو قرار گیرد و نتایج بحث و مذاکره بدون کوچکترین تعصب و حساسیت ویژه به

کشور اسلامی و انقلابی ایران که به موجب اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خود را جزء «امت واحده» دانسته و خود را در مشکلات و حوادث و پیش آمدهای دیگر ملل اسلامی شریک و سهیم میداند، می تواند در این زمینه نقش مؤثر و سازنده و عنوان پیشگام و پیشاهنگ را داشته باشد.

.... در ارتباط با امر اسلامی اتحاد، مسائل متعدد و مشکلات قابل طرح گوناگونی وجود دارد که اکنون با اغتنام فرصت به مناسبت آغاز انتشار سال بیستم مجله مکتب اسلام دو پیشنهاد در زمینه تاریخ به معرض افکار دانشمندان و متفکرین و دلسوزان واقعی اجتماع اسلامی نهاده میشود که یکی جنبه عمومی و همگانی و دیگری

جنبه خصوصی گروهی دارد آغاز مسئله از نقطه نظر تاریخ، از آن دیدگاه است که رویدادهای تاریخی: همانند هجرت، بعثت، رحلت آغاز تحول و دگرگونی در اسلام واقع گردیده و منشأ دگرگونیها گردیده است اینک آن دو پیشنهاد قابل توجه و عنایت:

۱- بمناسبت رحلت و بعثت و ولادت پیامبر عالیقدر اسلام در تمام کشورهای اسلامی مجالسی به عنوان تجلیل و تقدیر منعقد می گردد که: اگر بصورت متحدالامال و همگانی و عمومی و بین ملل اسلامی باشد می تواند تکان دهنده و حرکت آفرین و مبداء تحولات مفیدی باشد ولی جای آسف است که تاریخ برگزاری آن در تمام کشورهای اسلامی یکسان در روز معین برگزار نمی شود در برخی از کشورها روز ۱۲ ربیع و در برخی ۱۷ ربیع و همچنین بعثت و رحلت.... در صورتی که یقین است ولادت یا رحلت پیامبر عالیقدر اسلام (ص) در بیش از یک روز واقع نشده است و به صورت تکراری و در دو روز نبوده است اختلاف و اشتباه تنها

از خود تاریخ است که با بررسی کافی و حسن نیت برطرف می شود و دو راه بیشتر وجود ندارد یکی آنکه تواریخ اسلامی بررسی کامل شود و صحیح ترین و کامل ترین آنها برگزیده شده و پس از تصویب کنفرانس عالی دانشمندان اسلامی به مرحله عمل و اجرا گذارده شود و هیچ یک از کشورهای اسلامی حق تخلف نداشته باشد.

راه دوم آنست که در یک مجمع عالی اسلامی که مرکب از دانشمندان و سیاستمداران و - حقوقدانان اسلامی است تاریخ واحدی در روز معین از میان تواریخ موجود برگزیده شود و مناسبترین و طبیعی ترین روز انتخاب گردد تا از این پراکندگی که با وجود این امواج قدرتمند رادیو و تلویزیون و با وجود اینهمه فرستنده های گروهی و بین المللی، اعلام دو روز ولادت، هجرت، شهادت، در رادیوها و رساننده های گروهی ملل اسلامی، حقیقتاً مایه تاسف و نگرانی و عامل تشتت و پراکندگی و باعث شادی و خوشحالی دشمنان و بدخواهان عظمت ملل اسلامی بوده است و ۲- تاریخ واحد به مناسبت ایام شهادت و

رحلت در ایران:

پیشنهاد دیگری که در رابطه با اتحاد و وحدت کلمه ی مسلمانان ایران و دیگر بیروان و دوستان اهل بیت (ع) مطرح بوده و در راه برخورداری از امکانات و نیروهای اسلامی ملت مسلمان ایران قابل طرح است یکسان نمودن و اعلام تاریخ واحد نسبت به ایام، شهادت، ولادت پیشوایان معصوم (ع) و ابرمردان مذهبی و ایمانی می باشد.

با توجه به اصل گذشته که در مورد تاریخ زندگی و هجرت و رحلت رسول اکرم (ص) گذشت که ولادت و شهادت و هجرت در بیش از یک روز نبوده است در این مورد لطفاً ورق بزنید

کم کاری، بیکاری، و تعطیل های پی در پی جزوابستگی و پیوستگی و وازدگی از فعالیت محصول دیگری ندارد

کشور اعلام دو روز تعطیل به مناسبت یک حادثه تاریخی نه تنها لطفی ندارد بلکه تضييع حق و یک نوع تخلف از آرمانها و خواسته های اهل بیت عصمت و طهارت می باشد که هدف اصلی و آرمان حقیقی آنان مجدد و عظمت اسلام و سربلندی کشورهای اسلامی و پیشرفت و سرفرازی پیروان و دوستداران آن رهبران عالیقدر می باشد و تامین آن - خواسته ها جز به برکت کار و کوشش و فعالیت و تحرک هیچ نوع صورت عمل ندارد.....

ملت مسلمان ایران در این برهه از سازندگی و تحرک کشور تنها به برکت خداوند عالم و با تکیه زدن بر کار و کوشش و فعالیت خویشتن می تواند از چنگال استعمارگران نجات یابد - کم کاری، بیکاری و تعطیلهای پی در پی جز وابستگی و پیوستگی و وازدگی از فعالیت محصول دیگری ندارد و این آرمان پیشوایان معصوم (ع) با همت فضلا و دانشمندان و با عنایت دلسوزان واقعی قابل حل می باشد.

دعوت به اظهار نظر
ما از عموم افراد پژوهشگر و محقق اعم از تاریخ دانان و حقوق نویسان و رهبران - فکری و علمی کشور دعوت می کنیم در مورد این دو پیشنهاد نظرات خود را اعلام دارند تا به تدریج در صفحات مجله منعکس گردد تا با برخورد افکار و اندیشه ها چهره های روشنگر در حیات اجتماعی و تاریخی ملت مسلمان جهان پدید آید که روشنائی جهان اسلام متحد و برادر گردد.

هم قطعی است که سالروز شهادت فاطمه زهرا (ع) یا امام سجاد (ع) یا ولادت امام باقر (ع) و دیگر پیشوایان معصوم (ع) (که معمولاً در دو روز با اختلاف برگزار می شود) بیش از یک روز معین نبوده است و این نقص تاریخ و ظرف زمان است که نتوانسته است درست و صحیح ضبط و یاد داشت نماید از اینرو قابل حل است که از سوی رهبر و مراجع عالیقدر تقلید یا از طرف حوزه علمیه یا از سوی وزارت ارشاد ملی یا از طرف دانشگاه یا مورخین محقق و بی نظر کشور با نظر و مسئولیت دولت کفرانسی به این عنوان برگزار شود مشروط بر آنکه نتیجه مطالعه و تحقیقات به صورت صحیح ترین تاریخ یا به صورت قراردادی لازم الاجرا مورد قبول و پذیرش قرار گیرد و به عنوان تاریخ واحد نسبت به رحلت و ولادت پیشوایان معصوم (ع) اعلام گردد و از ذکر تاریخ نامعتبر و به مرحله اجرا در آوردن آن قانوناً خودداری و جلوگیری گردد و این عمل دو فائده مهم در بر دارد که از هر نظر می تواند قابل توجه و عنایت باشد.

۱- شکوه و عظمت و تجلیل و تقدیر همگانی در یک روز معین به اتفاق آرا با شرکت عموم - علاقمندان از اهمیت و جلوه خاص برخوردار است و می تواند جلوه بهانه جویان و فرصت طلبان را بگیرد آنان که در راه فرار از مسئولیت وعده برگزاری را به تاریخ دوم حواله میدهند و راه - گریزی در پیش پا قرار میدهند.

۲- در این دوران سازندگی و فعالیت

روز شهادت فاطمه زهرا

نقش الگوها در تربیت



دکتر
احمد بهشتی
آخرین قسمت
پایگاه کودک
در آموزش
و پرورش اسلامی
سمینار
آموزش و پرورش
اسلامی در شیراز

و محسوس در کار نباشد، از اداء وظیفه شانه خالی می کند. تکامل جامعه انسانی به این است که افراد در راه انجام وظیفه نه از سرزنش ملامت کنندگان بیم داشته باشد و نه از نبودن تشویق، و تطمیع ناراحت باشد.

هر کسی باید خودش مشوق خود و ملامتگر و تشویق کننده خود باشد، تنها در این صورت است که میتواند - حتی در جامعه ناصالح و ناسالم - به راه خود ادامه دهد و به قله پیروزی برسد البته جامعه نیز به نوبه خود وظیفه ای دارد که باید از تشویق خوبان و ملامت بدان، خودداری نکند. در این میان مربی شایسته کسی است که از یک طرف به طفل، روحیه مستقل میدهد و از طرف دیگر سعی میکند که جامعه را هم به وظیفه اش آگاه گرداند.

نقش الگوها

صرف نظر از اینکه هر کسی موظف است در محیط زندگی خود با زشتی ها، مبارزه و به

لطفا ورق بزنید

میان انسان و حیوان، همانطوری که از نظر تنبیه فرق است، از نظر تشویق هم فرق است. تشویق حیوانات محدود به تشویق های غذایی و گوارشی ... می شود ولی انسان هم تشویق مادی می شناسد و هم تشویق معنوی، هم بدنی و هم روحی، هم عاطفی هم عقلی.

مربی باید بداند که تشویق و ترغیب، یعنی ایجاد شوق و رغبت. اما ایجاد شوق و رغبت بسوی هدفی بهر حال باید در راه تقویت تشخیص، او را یاری کرد.

تشویق طفل، از راه تمجید و ستایش و جایزه و پاداش ممکن است، اینها باید خدی و مرزی معقول و حساب شده داشته باشند. مربی نمیتواند بیجا و نامعقول، ستایشگر و دهنده پاداش و مظهر تشویق باشد. چنین روشی در این کار موجب شکست، ناکامی است و طفل را به طمع می کشاند و علاوه بر اینها، ارزش حقیقی کار و خدمت و انجام وظیفه را از نظر او دور می سازد تا آنجا که اگر پاداشی نقد و عاجل و تشویقی فوری

توصیه های تربیتی اسلام...

ازالگوها را توسعه دهیم، باید از تاریخ نیز استمداد کنیم. بسیاری از چهره های درخشان والگوهای قهرمان که معرفی آنها - چه از طریق کتاب و چه از راه فیلم والگوهای موجود به کودکان، مربی صالح را از تنهایی و عزلت بیرون می کشد و او را در صنفی عظیم از زبدگان وشایستگان در دیدگاه کودک، آشکار می سازد. حتی آن کسانی که از جمیع جهات، الگو نیستند، میتوانند در همان قسمتی که دارای امتیاز هستند، الگو باشند و معرفی آنها به کودکان، از همین جهت مفید خواهد بود.

برنامه ریزی برای مراحل مختلف

باید توجه داشته باشیم که کودکی، تاجوانی مرحله ای دارد و در هر کدام از مراحل، برنامه خاصی میخواهد. هر مرحله ای نسبت به مرحله پیش حالت فعلیت و نسبیت به مرحله بعد، حالت قوه و استمداد است بهمین جهت است که امام ششم علیه السلام فرمود:

دع ابنک یعلب سبع سنین ویؤدب سبعا... (سفینه - البهار ماده ولد) بگذار تا فرزندت هفت سال آزادانه بازی کند و در هفت سال دیگر باید تربیت شود... و نیز فرمود:

الولد سید، سبع سنین وعبد سبع سنین ووزیر سبع سنین (ماخذ فوق) فرزند در هفت سال اول در حکم سرور و در هفت سال دوم در حکم بنده و خدمتگزار و در هفت سال سوم در حکم وزیر و مشاور پندران و مادران است. پیشوایان دینی با اینگونه راهنمایی ها، در حقیقت میخواهند، جزئیات و مصداقی یک قانون کلی را بیان کنند. آن قانون کلی عبارت است از اینکه: برای هر دوره ای از زندگی کودک

نهیکی ها سفارش کند - و به اصطلاح: امر به معروف و نهی از منکر کند - یک وظیفه عمده تر هم دارد و آن اینکه با رفتار و خلق و خوی خویش، در محیط اجتماع، یک الگو باشد. زیرا این الگوها هستند که میتوانند بیشترین و کاملترین تاثیر را در مردم داشته باشند. گفتار، نیاز به پشتوانه دارد، گفتاری که از پشتوانه کردار و پندار نیک، برخوردار نباشد، دودل شنونده، بی اثر است. به همین جهت امیر مومنان فرمود:

«من نصب نفسه للناس اما مافعلیه ان یبده تعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها حق بالا جلال من معلم الناس و مؤدبهم»

(وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۹) هر کس خود را الگو و پیشوای مردم قرار میدهد، باید قبل از آموزش دیگران به آموزش خود پردازد و بیش از آنکه به زبان آموزش دهد با سیرت و رفتار آموزش دهد. آنکه به آموزش و پرورش خویشتن پردازد بیشتر سزاوار تجلیل است تا آنکه به آموزش و پرورش دیگران می پردازد.

این سخن حکیمانه، نشانگر این است که برای صلاح مردم، صندق عمل لازم است، نه زبان گویا و نه قلم شیوا، کودکان، از رفتار مربی، الهام میگیرند نه از گفتار او. بسیار منافقانه است اگر کسی نصیحت کند ولی عمل نکند. امام سجاد (ع) فرمود:

المنافق ینهی ولا ینتهی ویأمر بما لایأتی (ماخذ فوق) منافق کسی است که به آنچه دیگران را امر و نهی میکند، پایبند نباشد. برای اینکه دایره بهره گیری و استفاده

طفل را باید ارشاد کنیم که در برابر مقررات طبیعی و مملکتی و اخلاقی و دینی طغیان نکند...

کرده وهم نشان داده است که هیچکس حق اجبار و اکراه مادران را ندارد.

از نظر اسلام، نقش خانواده، بسیار مهم است. علی (ع) در فرمان مالک اشتر، توصیه می کند که وی اطرافیان و مسئولان پست های مهم مملکتی را از خانواده های خوب انتخاب کند، مخصوصاً برای بالا بردن اهمیت تکلیف سرپرستهای خانواده ها روی «بیوتات صالحه» تکیه می نماید.

در یکجای دیگر نهج البلاغه، میان خانواده بنی هاشم و خانواده بنی امیه مقایسه می کند و نشان میدهد که به همان اندازه که در خانواده بنی هاشم، چهره های درخشان و با عظمت وجود دارد، در خانواده بنی امیه، چهره های منفور و ناپاب دیده میشود.

اینها تصادفی نیست. الکسیس کارل فرانسوی هم آماری میدهد از یک خانواده ای که اکثر افراد آن جانی و منقطع و معتاد و مدیره فاحشه خانه ... هستند.

تعدیل تمایلات

هر بشری میخواهد در ارضاء تمایلات خود آزاد باشد، کودکان بیشتر طالب این آزادی هستند، وظیفه مربی است که به او بفهماند که آزادی انسان حدودی دارد. ما نمیتوانیم در شرایط عادی خود را از قید جاذبه زمین آزاد گردانیم. قوانین بهداشتی نمیگذارد هر چه خواستیم بخوریم. مقررات مملکتی ما را محدود می سازد، این حدود و قیود را باید بپذیریم، سعادت مادران است که حدود اخلاقی و مذهبی را هم قبول کنیم، طفل را باید ارشاد کنیم که در برابر مقررات طبیعی و مملکتی و اخلاقی و دینی طغیان نکند. هراسانی لطفاً بقیه را در صفحه ۶۲ مطالعه فرمائید

- انسان - برنامه خاصی لازم است. حتی قبل از آنکه نطفه طفل منعقد شود و در آن زمانی که بصورت جنین، مراحل تکاملی خود را میگذراند، باید بفکر او بود. وقتی از امام پنجم علیه السلام می پرسند که آیا شخص می تواند با زن زیباروی و دیوانه، ازدواج کند، یانه؟ می فرماید: لا، ولیکن ان کانت عنده امة مجنونه فلا بأس بان یطاهها و یطلب ولدها (وسائل الشیعه ج ۵ ص ۱۰)

نه، ولی اگر دارای همسر مجنون باشد، میتواند با او در آمیزد به شرطی که خواهان بارداری از او نباشد.

آنقدر دوره رحم از دیدگاه رهبران اسلام پراهمیت است که گاه فرموده اند، خوشبختی و بدبختی طفل از رحم مادر شروع می شود:

الشفی شقی فی بطن امة و السعید سعید فی بطن امة (بخارج ۳ ص ۴۴)

رحم مادر، برای طفل محیط بدبختی و محیط خوشبختی است، بدیهی است که مادر سالم و معتدل، رحمش محیط سعادت طفل و مادر ناسالم و غیر معتدل رحمش محیط بدبختی طفل است.

دوره شیرخوارگی نیز بسیار مهم است، شیرمادر، طبیعی ترین غذا برای نوزاد، غذایی است که خداوند برای خاطر او آفریده و چه بهتر که طفل از این حق طبیعی و موهبت الهی بهره مند گردد؟ قرآن، این مطلب را با بیانی بسیار لطیف گوشزد کرده میگوید:

الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین (بقره ۲۳۳) مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر میدهند.

قرآن با این عبارت، هم وظائف مادری را گوشزد

نگرشی به تشکیلات اداری

آموزشی، تبلیغی، جامعه روحانیت
پیشنهاد طرح‌های اساسی و

اصلاحی بر اساس تحولات انقلابی کشور...

تبادل فکری تشکیل داده و خود را برای اجرای دستورهای صادره از آن سندیکا حاضر و آماده ساخته است چون احساس می‌کند که بدون آن مرکز، منافع‌شان در معرض خطر و از بین رفتن می‌باشد.

نظم در بی نظمی یکی از زنده‌ترین چملاتی است که در سرتاسر عمر گوش انسان را آزار میدهد و عامل عقب ماندگی و قهقرا و سلب مسئولیت می‌گردد چون ذات نایافته از هستی بخش - کی تواند که شود هستی بخش.

سازمان داخلی روحانیت:

یکی از مهمترین و محکم‌ترین اجتماعاتی که در جهان وجود دارد جامعه روحانیت و طبقه محترم پاسداران دین نگهبانان احکام مقدس اسلامی است استحکام و اهمیت آنان از آن نظر است چون در زندگی اتکاء و اعتمادشان تنها به خدا بوده و کار و فعالیتشان برای خدا و خشنودی خلق خدا است.

امروز در رأس حوزه‌های روحانیت و مراکز تعلیمات علوم اسلامی، مراجع عالیقدر و مجتهدین عالمیقام و اساتید دلسوزی قرار گرفته‌اند که از هر نظر واجد شرائط بوده و روحانیت را با فعالیت‌های فکری و معنوی خود رهبری و راهنمایی و اداره می‌کنند ولی نقص و عیبی که این جامعه همانند دیگر اجتماعات دارد اینست که از نظر تشکیلات داخلی بسیار

اکنون که با فضل الهی در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، اداری، و سیاسی کشور تحول و انقلابی بوقوع پیوسته است مردم مسلمان ایران حق دارند انتظار و توقع داشته باشند که تحولات اساسی و بنیادی نیز در سطح سازمان تشکیلاتی روحانیت همگام و هم سطح بادیکر شئون اجتماعی و فرهنگی مناسب با شان انقلاب بوجود آید چون جهانی که مادر آن زندگی می‌کنیم، جهان نظم و انتظام و دنیای اسباب و علل است. دانه گیاهی که در بهار، سراز زمین بر میدارد، با طراوت و زیبایی خود، چشم تماشاچی و نظاره‌گر رابه خودخیره میکند باید با یک نظم مخصوص و ترتیب معین مراحل را طی کرد و مشکلاتی را پشت سرگذارد تا به آن مرحله از رشد و تکامل خود برسد هرگاه دانه آن سالم یا زمین آن مساعد نباشد، محال است رشد نموده و به مرحله کمال برسد.

قانون نظم و انتظام در تمام عوالم طبیعت و نظام اجتماعی، حکمفرما است، امروز جامعه بشریت مزایای قانون و فوائد عالی آنرا دریافته است و خودرا با کمال میل و شوق و علاقه به دامن قانون افکنده است و میخواهد اعمال خودرا منطبق با معیارهای آن بسازد، دائره تصمیم‌گیری مشترک به مجامع و اصناف و واحدهای صنفی نیز کشیده شده است بحدی که کوچکترین دسته‌های صنفی نیز با جمعیت محدود خود «سندیکا» و مرکز تجمع و اظهار رای و نظر و

عصر تبلیغاتی

ضعیف و ناتوان است و از نظر بودجه و اداره نیز ضعیف تر می باشد در عین حال درهای آن به روی عموم داوطلبان از هر صنف و هر طبقه و از هر نوع استعداد و شایستگی باز است. حوزه علمی هم حدوده هزار نفر محصل و دانشجو دارد که در نهایت صرفه جویی و بی الایسی زندگی می کنند و هدف از زندگی را بالاتر از مادیت میدانند اشکال اساسی که وجود دارد اینست که آغاز و حد نهائی تحصیلات آنان معلوم نیست و معین نشده است، در حوزه علمی چه قدر باید درس خوانده شود مرحله آغاز آن کی است و هر فرد چند سال می تواند از مزایای آن استفاده کند و پس از چند سال باید از حوزه بیرون رفته مشغول تبلیغ و ترویج و پیاده کردن اندوخته های علمی خود گردد. روی

این اصل عده زیادی از فارغ التحصیلان پیر مرد در مرکز تحصیل خود خانه خریده و صاحب تشکیلات و زندگی شده است و از آن حقوق ناچیز و بودجه مالی دانشجویان استفاده میکنند در صورتی که نه تدریس و نه تدریس دارند و نه مشغول یک خدمت کامل دینی هستند و نه پست تبلیغی.

سازمان خارجی ما:

تشکیلات تبلیغاتی حوزه روحانیت ما در این عصر تبلیغات و آگهی ها (که کوچکترین واحد اقتصادی بزرگترین و قوی ترین دستگاه

میخورد... اکنون که با فضل الهی انقلاب عظیم اسلامی ایران با رهبری روحانیت و پشتیبانی قاطع ملت به ثمر رسیده است و تحول و انقلاب شگرفی در تمام زمینه های اجتماعی فرهنگی سیاسی و اقتصادی بوجود آمده است مردم ایران حق دارند انتظار و توقع داشته باشند که واحد سازمان روحانیت نیز هم گام و هم سطح دیگر شئون اجتماعی متحول و منقلب گردد و خود را بار دیگر با تحولات اجتماعی همگام سازد. مردم مسلمان حق دارند از یک فرد روحانی

لطفا ورق بزنید

خواستهای دانشجویان علوم اسلامی از حکمت جمهوری اسلامی

که از حوزه علمیه قم یا دیگر حوزه‌های علمی درخواست میکنند انتظار داشته باشند مراتب کارائی و لیاقت، و حدود تحصیل حتی لقب و عنوان کنترل شده او را دقیقاً بدانند و به آن معرفت و شناسائی پیدا کنند تا حدود و مرزها کاملاً مشخص و معین باشد اگر روزی در آن شرائط تاریک و فضای آلوده، شعار مرسومش این بوده است که نظم ما در بی نظمی» و این شعار سپر بلا گردان سیاست حاکم روز بود حقیقتاً اینچنین بود و خود این شعار نگهدارنده و مفید و ارزنده بود ولی امروز در این عصر تحول و انقلاب و در این برهه از موقعیت حساس سازندگی و سازمان دهی، دیگر آن تز و آن شعار هرگز نمیتواند مورد قبول ملت و مردم دردمند باشد.

اگر آن روز به حق و واقع، روحانیت بر دو قسمت تقسیم میگردد، روحانی حقیقی و واقعی و روحانی قشری و روحانی نما، روحانیت حقیقی به ملت وابسته بود و از عواطف و احساس و ایمان و دلهای مردم بهره میگرفت و روحانی نما تابع دولت زور گو و نمایشگر خواسته‌ها و تمایلات او.
روحانیت حقیقی الهام از خدا میگرفت و از تعالیم و رهنمودهای راستین انبیاء و پیشوایان معصوم (ع)

و روحانیت ظاهری چشم به دهان مردم بسته بود و به تمایلات و خواسته‌های آنان نه خدا و پیامبر و اولیای پاک دین
روحانیت حقیقی در رزم و پیکار و جهاد دائمی به سر میرود و روحانیت ظاهری در بزم و آسایش و پشت معرکه.

و دستهایی در کار بود که میخواست روحانیت واقعی را در برابر مردم بد نام سازد و ضمانت اجرایی هم وجود نداشت که طرحهای

اصلاحی را به مرحله اجراء در آورد امروز دیگر چنین بهانه‌ای هرگز وجود ندارد، تبانی و دستهای مرموز موجود نیست و اگر هم باشد نمیتواند با وجود آگاهی و هوشیاری که مردم پیدا کرده‌اند اظهار وجود کند و نباید هم فرصت و زمینه چنین فعالیت به آنها داده شود چون شرائط کونی و این فرصت طلانی، نخستین بار در تاریخ مبارزات اسلامی بدست آمده است در این باره، نخست بعنوان خواسته‌های مردم و دیگر بار از سوی دانشجویان علوم اسلامی مطالبی به پیشگاه مقدس زعیم عالمقام و رهبری عظیم‌الشان انقلاب اسلامی ایران و دیگر مراجع عالیقدر تشیع و اساتید متعدد و دلسوز حوزه‌های علمیه قم و نجف و دیگر حوزه‌های اسلامی میرسانند و انتظار میرود که مورد توجه و مطالعه و دقت و بررسی قرار گیرد و طبق مفاد حدیث شریف آنجا که میفرماید:

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» به حساب خویشتن برسید پیش از آنکه دیگران این حسابرسی را آغاز نمایند بهتر آنست خود آقایان و فضلا و دانشمندان در این باره اظهار نظر کنند و طرحهای عملی و زنده‌ای ارائه دهند تا به تدریج، نظرات آنان در مکتب اسلام که ارگان و زبان حوزه علمیه قم بشمار میآید منعکس و مورد استفاده واقع گردد.

خواسته‌های مردم:

۱ - مردم مسلمان ایران میخواهند یک فرد روحانی که پناهگاه روحی و ملجأ حل گرفتاریها و مشکلات آنان قرار میگیرد یک فرد تحصیل کرده، با ایمان، با اخلاص باشد و مراکز تعلیم و تربیت این ویژگیها را تضمین کنند و به اصطلاح مسئولیت نارسائیها و نقائص روحی و علمی فارغ‌التحصیلان خود را خود حوزه علمیه بعهده بگیرد و به تعبیر دیگر روحانیان بی‌عیب و

نقصی صادر کند نه آنکه خود مردم شناسانی و ارزیابی کنند تا از این رهگنر مردم را دچار اضطراب و نگرانی در گزینش روحانی ننماید.

۲ - مردم انتظار دارند از سوی حوزه علمیه مرکزی، همانند دیگر مراکز علمی بوجود بیاید که حدود معلومات پایه تحصیلات عنوان لقب فارغ التحصیلان را بصورت روشن و واضح تعیین کند و به فارغ التحصیل خود اعطاء کند تا هر کس به دلخواه خود، یکی را آیه... و دیگر بار حجة الاسلام نخواند بر عکس به آیه الله، ثقة الاسلام و حجة الاسلام نگوید و این عناوین روی ضوابط خاص عرفی و شرعی بلکه قانونی باشد به حدی که مرتکب خلاف، تحت پیگرد قانون قرار گیرد همانند مراتب ارتش و مقامات انتظامی چون فرقی میان آن دو وجود ندارد یکی سپاه علم و ایمان و مذهب و آن دیگری سپاه دین و مملکت و مرز میباشند.

۳ - مردم میخواهند حدود و وظائف خود را از نظر کمکهای مالی و تأمین امکانات رفاهی یک عالم روحانی یا یک امام جماعت یا ذاکر مصائب حسینی، بدانند که چه وظیفه ای به عهده دارند و چگونه میتوانند در برابر تلاشها و کوششهای الهی روحانیت از زیر بار مسئولیت اخلاقی و شرعی خود بیرون آیند این سه خواسته از میان دهها خواسته و انتظارات مردم خلاصه گردیده است.

خواسته های دانشجویان علوم اسلامی:

دانشجویان و طلاب علوم دینی که رهروان حقیقی علم و پیکار هستند و اغلب علم را برای نیل به کمالات انسانی و اصالت و ارزش واقعی خود علم، جستجو میکنند در آن ایام انتخاب سرنوشت و تعیین تکلیف آینده، مسائل زیر را با خود در میان مینهند و پاسخهای آنها جستجو میکنند و جدا میخواهند بدانند که متأسفانه اغلب

بی جواب میماند و آن سؤالات اینست:

۱ - چند سال باید درس بخوانیم و پس از تحصیل چه باید بکنیم؟

۲ - آیا همه رشته های علوم اسلامی را باید «فوق آزمائی» کنیم سپس خودمان تعیین رشته کنیم آیا بهتر نیست خود حوزه های علمی این مسئولیت را بپذیرد و هر دانشجویی را به سراغ رشته مورد علاقه خود بفرستد تا از استعدادهای بهره جویی کامل شود؟

۳ - آیا بهتر نیست که حدود امکانات زندگی و رفاهی یک دانشجو در سنین تحصیل و مراتب شایستگی او، تعیین گردد تا او همیشه خود را با هیولای مشکلات اقتصادی و زندگی روبرو نبیند.؟

۴ - آیا بهتر نیست سازمان مجهزی باشد که آنها را پس از فراغت از تحصیل به منطقه مأموریت مناسبی اعزام کند و آنان را جذب و جلب جامعه اسلامی سازد بی آنکه خود او چندین سال پس از آوارگی و در بدری و فوق آزمائی که معمولاً توأم با اتلاف وقت است جذب یک محیط غیر ایده آل یا مخالف با ذوق و سلیقه خود باشد، سازمان اجرائی در کار باشد که مأموریت دهد و پی آمدهای این مأموریت را تضمین و تقبل نماید.؟



اینها گوشه های ناچیزی از صدها خواسته های دانشجویان علوم اسلامی بود که به صورت مختصر درج گردید و هر کدام از این خواسته ها شرح و تفصیل بیشتری دارد که علاقمندان اصلاح میتوانند به تضمین آن اقدام و چاره جویی آنها را خواستار گردند و اگر نظر تکمیلی و اصلاحی دارند ابراز دارند تا از برخورد اندیشه ها به نتیجه مطلوبی رسیده شود به امید آروز.



اسلام در کشور غنا

فعالیت‌های تبلیغی دامنه‌دار

مسیحیان در این کشور

* نقش استعمار و مسیحیت

میل مربع یعنی ۵۳۷ کیلومتر آن در ساحل اقیانوس اطلس قرار گرفته است.

قبلا نام این کشور، «ساحل طلا»، و این نام به مناسبت شهرت این کشور به داشتن معادن طلا بود که در نواحی شمال غربی قرار داشت و استخراج می شد.

آغاز استقلال

غنا نخستین کشور از کشورهای غرب قاره آفریقا و بلکه از مجموع کشورهای قاره سیاه بود که به استقلال رسید یعنی در تاریخ ۶ مارس سال ۱۹۵۷ م به استقلال نایل شد و پس از آن به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

این کشور، هنگام استقلال، نام خود را تغییر داد و نام کنونی (غنا) را انتخاب کرد. نام اخیر، یادآور نام نخستین امپراتوری است که در غرب آفریقا به وجود آمده و از قرن چهارم تا سیزدهم میلادی در منطقه میانه کشور کنونی «نیجر» حکومت کرده است.

تعداد جمعیت

وضع اسلام و مسلمانان در کشور آفریقایی «غنا» با وضع سایر کشورهای مسلمان نشین آفریقایی، نظیر نیجریه، سنگال و... فرق دارد زیرا در این کشورها تعداد زیادی از مسلمانان زندگی می کنند و به تعبیر صحیح تر باید گفت کشور اسلامی هستند، اما در کشور غنا مسلمانان تعداد اندکی از کل جمعیت را تشکیل می دهند، به همین جهت نتوانسته اند در حوادث جاری کشور موثر باشند و نیز در موضع گیری های سیاسی کشور خود نقشی به عهده ندارند.

کشورهای همسایه

غنا یکی از کشورهای غرب آفریقا است که از طرف شرق با کشور «توگو» از غرب با «ساحل عاج» از شمال و غرب با «ولتای علیا» و از جنوب با «خلیج گینه» (کناره اقیانوس اطلس) هم مرز است.

مساحت این کشور در حدود ۹۲۸۴۳ میل مربع یعنی ۲۳۵۳۹ کیلومتر مربع است که ۳۳۴



اسلام چگونه در این کشور نفوذ و گسترش یافت؟

بزرگ الماس در جهان بشمار می رود و دومین دولت آفریقائی است که منگنیز تولید می کند. اکنون غنا شاهد پیشرفت و ترقی است و کوشش می کند که بعضی از صنایع جدید را وارد کشور کند. درآمد سرانه این کشور بالاترین رقم درآمد را در قاره آفریقا تشکیل می دهد.

نفوذ اسلام

اطلاعات تاریخی دقیقی از حکومت‌های اسلامی که احتمالا در این بخش از آفریقا به وجود آمده، و یا گسترش اسلام در میان قبایل بت پرستی که اکنون ساکن این کشورند، در دست نیست ولی آنچه مسلم است این است که اسلام به این مناطق و به ویژه به بخش‌های شمالی این کشور نفوذ کرده و منطقه غرب آفریقا شاهد نفوذ و گسترش نیرومند اسلام در این منطقه بوده است.

نمی توانیم بطور یقین بگوئیم که اسلام در قرن اول هجری به این کشور نفوذ کرده است ولی شک نیست که سقوط امپراطوری بت پرست غنا در برابر گسترش اسلام که مرزداران این کشور به ریاست «عبدالله بن یاسین» آنرا رهبری می کردند، و همچنین جنبش «ابوبکر لمتونی» در جنوب، به نفوذ اسلام در مناطق شمالی غنا کمک نموده است، از این رو می توان گفت که اسلام لطفا ورق بزیند

تعداد کل جمعیت غنا در حدود ۹ میلیون نفر یا کمی بیشتر است و تعداد مسلمانان، سه میلیون نفر یعنی ۳۰٪ کل جمعیت می باشد، در غنا قبایل متعددی زندگی می کنند که بعضی از دانشمندان نژاد شناس، تعداد آنها را تا صد قبیله تخمین می زنند که اکثر آنها از نژاد سیاه پوست هستند.

در این کشور زبانهای مختلفی رایج است ولی زبان رسمی آن زبان انگلیسی است.

پایتخت این کشور، شهر «اکرا» است که در کناره خلیج گینه واقع شده و جمعیت آن ۹۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده می شود.

وضع اقتصادی

غنا از ثروتمندترین کشورهای غرب آفریقا بشمار می رود و اقتصاد آن متکی به کشت مواد غذایی است، مثلا مزارع کاکائو ۶۷٪ کل زمین های زراعی را فرا گرفته و این محصول، ۶۰٪ صادرات کشور را تشکیل می دهد. محصولات کشاورزی دیگری نیز مانند قهوه، موز، زیتون، کائوچو، تنباکو، آناناس، باقلای سودانی، نیشکر و پنبه و امثال اینها وجود دارد ۷۰٪ سکنه غنا به کشاورزی اشتغال دارند.

پس از کاکائو، دومین رقم بزرگ صادراتی آن را چوب تشکیل می دهد و دامداری در منطقه شمال به چشم می خورد، غنا کشتی های بزرگ ماهیگیری دارد. این کشور دومین تولید کننده

سقوط امپراتوری بت پرست در غناباکمک و حمایت اسلام بوقوع پیوست...

اشتغال دارند. بدین ترتیب بود که اسلام راه خود را بروشنی باز کرد و این مناطق تحت تاثیر تمدن شکوفان اسلامی قرار گرفت و این قبایل اسلامی با سایر قبایل اسلامی - که در شمال غنادر مالی و نیجر سکونت داشتند - در پیشرفت و گسترش رسالت جاودانی اسلام در میان قبایل بت پرست مشارکت نمودند و با قبایل «اشانشی» و «اکن» به خاطر اسلام، درگیری های طولانی تا خلیج گینه پیدا کردند و بدین ترتیب اسلام به بلندی های اطراف نهرولتا رسید و در آنجا جمعیت های اسلامی نیرومندی به وجود آمدند.

استعمار اروپائی
پرتقال نخستین دولت اروپائی بود که جنبش استعماری و عملیات اکتشاف جغرافیائی را به منظور نبرد با اسلام و مسلمانان، و نابودی نیروی اقتصادی و دینی آنان، آغاز کرد. پرتقال می خواست قاره آفریقا را دور زده به هندوستان برسد. پرتقال به خلیج گینه در کناره اقیانوس اطلس رسید و توانست از سال ۱۴۷۱م در ساحل غنا، کشور مستعمره ای برای خود به وجود آورد. چنانکه قبلا اشاره کردیم، این مناطق به واسطه داشتن معادن فراوان طلا، بنام «ساحل طلا» معروف بود و تا سال ۱۹۵۷م به همین نام نامیده می شد.

در جریان کشمکش دولت های اروپائی به خاطر تسلط بر قاره آفریقا، کشور «ساحل طلا» از

از قرن پنجم هجری وارد این کشور شده و در نتیجه، توده های مسلمان در این مناطق، بویژه در اطراف نهر «ولتا» که قبایل عربی و بربر آن به سوی اسلام رو آورده اند، به وجود آمده اند. رفت و آمدها و مبادلات بازرگانی، به ویژه بازرگانی طلا که از قدیم، جزایر شمالی غنا بواسطه آن شهرت داشت، به گسترش اسلام در میان قبایل بت پرست کمک کرد و آنان با مشاهده بزرگمشی اسلام و حسن معامله بازرگانان مسلمان، به اسلام گرویدند.

همچنین جنگ های هلالی که طی آن قبایل عربی بنام «بنی هلال» با تونس و مغرب اقصی جنگیدند، در واداشتن قبایل بربری و عربی برای حرکت به سوی جنوب موثر واقع شد و این قبایل از نهرسنگال و نیجر گذشته به سوی جنوب یعنی کشور کنونی غنا رهسپار شدند.

علاوه بر اینها، پیدایش امپراتوری های مالی و سنگال و تکرور، در گسترش اسلام در این مناطق، اثر نیرومند و فعالی داشته است. افزایش نفوذ اسلام

آنچه مسلم است این است که جهاد اسلامی که به رهبری «عثمان دن فودیو» در اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۶۰م) در منطقه شمال نیجریه رخ داد، نقش بزرگی در افزایش نفوذ و گسترش اسلام در میان قبایل شمال غنا، به ویژه در میان قبایل «ولتا» داشت که به دامپروری

نکته ها ...

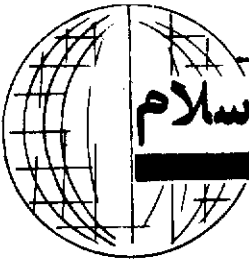
چرا آفرید و چرا از میان برده؟

معترضان به نظام آفرینش، پیوسته می گویند: هدف از آفرینش انسان های سروپا تازنین چیست که

پس از آفرینش باز دیگر آن ها را نابود می کند و به دل خاک می فرستد؟!

گویند، یکی از این معترضان اعتراض خود را ضمن دو بیت به افضل الدین کاشانی معروف به (بابا افضل) فرستاد و چنین نوشت

اجزای پیاله ای که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمی دارد مست



اخبار جهان اسلام

سال ۱۸۷۴م تحت نفوذ استعماری بریتانیا قرار گرفت و این استعمار تا سال ۱۹۵۷م ادامه یافت و در تاریخ ۶ مارس این سال، استقلال یافت. مسیحیت و استعمار

نقطه‌ای نمانده است که نفوذ مسیحیت به آنجا نرسیده باشد، و همه اینها با کمک های استعماری بریتانیا صورت گرفته است.

کشیشان و مبلغان مسیحیت، برای رسیدن به هدف های خود، از راهها و وسایل مختلف استفاده نموده اند، مثلا کمک های نقدی و مالی به خانواده های فقیر، پرداخته، مدارس فنی و آموزشی، بیمارستان ها، پناهگاهها، درمانگاهها، دارالایتام ها، و مراکز معلولین تاسیس نموده و از این راه توانسته اند در این مناطق، به پیروزی های درخشانی نایل گردند.

بدون آنکه خود را گول بزیم، با صراحت می توانیم بگوئیم که اگر مسیحیت، چنین پیروزی بزرگی در این کشور به دست آورده، در اثر کوشش و تبلیغ پرخرج و پی گیر بوده است، مسیحیت که توانسته است قبایل بت پرستی را که قبلا نام انجیل را نشنیده و کلیسا را ندیده بودند، به سوی این آئین جذب کند، اکنون با استفاده از تمام وسایل و راهها، کوشش می کند که در بسیاری از کشورهای قاره افریقا، پیروزی های بیشتری به دست آورد، به همین دلیل، می توان گفت که غنا، هم از نظر رهبری، و هم از نظر ملت، یک کشور مسیحی است!

مسیحیت و استعمار هر دو با هم توأم هستند و هرگز از یکدیگر جدا نمی گردند و در تمام کشورهای آنی که تحت سیطره استعماری قرار گرفته اند، هر کدام، دیگری را یاری داده راه را برای دیگری هموار می کند. گاهی مکتشفان جغرافیائی و مبلغان مسیحی، راه را برای استعمار نظامی هموار کرده اند و گاهی استعمار از گروههای تبشیری و تبلیغی مسیحیت، برای تامین هدف های خود در این مستعمرات، حمایت و پشتیبانی کرده است.

اگر نگاهی به تاریخچه مسیحیت و فعالیت مبلغان مسیحی در «غنا» بیفکنیم، خواهیم دید که فعالیت ها و کوشش های تبلیغی مسیحیت در این مناطق، پیروزی بزرگی به دست آورده که به استثنای «لیبریا» در هیچ یک از کشورهای غرب قاره افریقا نتوانسته نظیر آن را به دست آورده به طوری که مسیحیان غنا ۶۳٪ کل جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. به همین جهت، کلیساها، معابد و مراکز دینی مسیحیت، در نقاط مختلف این کشور اعم از روستاها و شهرهای بزرگ، گسترش یافته و این فعالیت های مسیحیت، حتی به دل جنگل ها نیز رسیده و

چندین سرو پای نازنین و سرودست

از بهر چه ساخت وزیر برای چه شکست؟

بابا افضل در پاسخ آن گفت:

تا گوهر جان در صدف تن پیوست

از آب حیات صورت مردم بست

گوهر چو تمام شد صدف را بشکست

پرطرف کله گوشه جانان بنشست

یعنی تن بسان صدف است، و مرگ انسان بسان شکستن صدف می باشد که گوهر از آن آزاد گردد، و روح انسان در بارگاه الهی فرود آید، و به کمال مطلوب خود برسد.



نقشه‌های شوم صلیبی در کشور

مصر

۱ - قانون ازدواج و طلاق که طی آن بقیه قانون اسلام نیز از بین می‌رود و قانون خانواده‌ای شبیه قانون ازدواج و طلاق مسیحیان تصویب می‌شود، در صورتی که این قانون هیچ ربطی به مسیحیان ندارد.

۲ - قانون اعلام برقراری حقوق انسانی در مصر که منظور از آن، اعطای پستهای فرماندهی در ارتش و پلیس و سازمان امنیت به مسیحیان است، بدون آنکه امنیت ملت مسلمان مصر در نظر گرفته شود. این قانون نیز درهای نفوذ مسیحیان را از داخل و خارج در کشور مسلمان مصر باز میکند زیرا در این قانون تصریح شده است که به اصطلاح «عقیده آزاد است» و این، به معنای تجویز ارتداد و انکار اسلام بدون برخورد با هیچ مانع شرعی، قانونی، عرفی و سیاسی است.

۳ - آئین نامه تشکیل مجلس به اصطلاح شورا که در آن مسیحیان نیز نماینده خواهند داشت و - ریاست آن با «اسقف شونده» خواهد بود بدتر آنکه چنین مجلسی با چنین ترکیبی صلاحیت رد یا قبول قوانینی را که مجلس ملی تصویب میکند، خواهد داشت؛ نباید فراموش کنیم که آقای «شونده»، اسقف کلیسای اسکندریه و سایر کلیساهای آفریقا است که عینا مانند یک فقیه اسلامی در راس مجلس شورا قرار خواهد گرفت! و این، عمق فاجعه را نشان میدهد.

در اینجا خوبست پرده از چهره حقیقی دوتن از شخصیهائی که از مهره‌های دستگاه حکومت مصرند، برداریم:

۱ - «پطرس غالی» وزیر امور خارجه کنونی. او پسر «پطرس پاشا غالی» است که شماره مخصوص

دستهای خیانتکار صلیبی، امروز در پوشش حزبی در مصر، فعالیت میکنند و نهادهای ملی و اسلامی را از درون متلاشی می‌سازند، در این مقاله که پرده از روی فعالیت‌های خطرناک صلیبی در مصر برمیدارد، از آنچه در کتاب «احزاب مصر پیش از انقلاب ۱۹۵۲» پیرامون حزب سیاسی مسیحی بنام «حزب مصری» آمده، استفاده شده است. مؤلف این کتاب یک نفر مسیحی بنام «یونان لیب رزق» است و کتاب، از طرف «مرکز استراتژیکی سیاسی و استراتژیکی» که وابسته به روزنامه «الاهرام»

نقش مسیحیان در تنظیم قانون غیر اسلامی در باره خانواده

است، منتشر شده است: رئیس این مرکز آقای «پطرس پطرس غالی» مسیحی و وزیر امور خارجه کنونی مصر میباشد، بنابراین، مطالب این کتاب، سند معتبری درباره مسیحیان مصر بشمار می‌رود زیرا نوشته یک مسیحی است.

البته این نقشه صلیبی برضد مردم مسلمان کشور مصر که طراح آن «اخوخ فانوس» مسیحی میباشد، اکنون توسط جانشین او یعنی اسقف «شونده» که فرد حيله‌گری است، از طریق دستگاه‌های دولتی و به ویژه از طریق حزب، و مجلس شورا (که قرار است تشکیل گردد) اعمال میشود.

قوانین غیر اسلامی

باید اضافه کنیم که ضمن نقشه‌های سابق، نخستین برنامه‌ای که به مجلس ملی جدید عرضه خواهد شد، به قرار زیر است:
صفحه ۵۰ مکتب اسلام

ریاست دادگاهی را که کشتار معروف «دنسواي» را به راه انداخت، به عهده داشت. او یکبار دیگر نیز به مصر خیانت کرد و پیمانی را با انگلستان امضا کرد که به موجب آن، انگلستان اجازه یافت امور «سودان» را مشترکاً با مصر، اداره کند.

۲ - «فکری مکرم عبید» نخست وزیر سابق مصر. او پسر مکرم عبید است که به گفته یک مسیحی تاریخدان، ابتدا حزب «وفد» را هماهنگ ساخت و سپس بواسطه یک سلسله اختلافات شخصی، حزب «کله» را تاسیس کرد و با حزب خود با باقی احزاب در فاسد کردن زندگی عمومی و سیاست مصر، همدست شد.

در این زمینه باید یادآوری کنیم که اتحاد ملی عبارت از این است که از گروهی که از اقلیت هم کمترند، بخواهیم که با توده مردم که از هراکثریتی بیشترند، متحد باشند، یعنی از ۶٪ کل جمعیت (مسیحیان مصر) بخواهیم که برضد ۹۴٪ جمعیت (مسلمانان مصر) خیانت و تحریک نکنند.

حزب مصری

در تاریخ ۲ سپتامبر سال ۱۹۰۸ «اخنوخ فانوس» که یک وکیل دادگستری بود، اساسنامه سازمانی را که «حزب مصری» نامیده بود، منتشر ساخت. این حزب در درجه اول، سخنگوی اقلیت مسیحی مصر بود، چنانکه یکی از آنان گفته بود که شرایط ایجاد میکند حزبی تاسیس شود که نمایانگر افکار مسیحیان باشد. آنان از یک سو از گرایش اسلامی تند «حزب ملی» خود را کنار کشیدند به ویژه پس از وفات «مصطفی کامل» که «شیخ عبدالعزیز جادلین» به جای او به ریاست هیئت تحریریه مجله «اللوام» رسید و طی مقالات خود، حملات سختی به مسیحیان کرد. رهبر «حزب ملی» یعنی «محمد فرید» نیز عیناً همین کار را کرد و در همان ایام در یکی از اظهارات خود گفت: «مسلمانان مصر باید همواره با ترکیه همبستگی داشته باشند زیرا این کشور مقر خلافت اسلامی است و نباید تاریخ سیاسی این کشور در مصر و سایر کشورها، مانع این کار بشود»

و از سوی دیگر پس از آنکه احساس کردند صفحه ۱۱۱ مکتب اسلام

«حزب امت» به واسطه آنگه بیش از احزاب بزرگ دیگر، اکثریت افراد مصری را به خود جذب کرده است، از این حزب دوری جستند زیرا این حزب، در حمله «شیخ جادلین» به آنها، در کنارشان نایستاده بود. نشریه «جریده» نیز از چاپ بعضی از پاسخهای مسیحیان در برابر این حملات خودداری کرد.

در این بین در نیمه دوم سال ۱۹۰۸ حملات ملی «شیخ جادلین» اوج گرفت به طوری که یکی از روزنامه‌های مسیحی یعنی روزنامه «مصر» در برابر این حملات، کاریکاتوری چاپ کرد که در آن «محمد فرید» و «لطفی سید» را در یک سبد قرار داده و زیر آن نوشته بود:

«این دو، با ایجاد سرو صدا در مصر، برای رسیدن به حکومت، کشمکش می‌کنند!»

در این شرایط بود که مسیحیان در ماه اوت ۱۹۰۸ از عضویت «حزب ملی» استعفا کردند و

کی و چگونه و چرا پست های فرماندهی ارتش مصر، به مسیحیان سپرده شده است؟

چنانکه گذشت، یک ماه بعد یعنی در سپتامبر همان سال «اخنوخ فانوس» تاسیس «حزب مصری» را اعلام نمود.

موسسان این حزب تصور کردند که در برابر گرایش اسلامی «حزب ملی» باید از گرایش ناسیونالیستی افراطی ترویج کرد، از این رو در برنامه‌ای که زیر عنوان «هدف‌های حزب» منتشر کردند، نوشته شده بود که هدف‌های حزب، عبارت است از: استقلال مصر، سعادت و پیروزی مردم مصر، و اینکه هر فرد مصری اصیل و یا کسانی که تابعیت این کشور را پذیرفته‌اند، و نیز باید در شرایط پذیرش تابعیت، تسهیلاتی فراهم گردد. بدیهی است که این گرایش، یک گرایش «لاتینکی» (غیر مذهبی) بود که هدف از آن از بین بردن گرایش دینی «حزب ملی» بود.

در ماده سوم اساسنامه این حزب نوشته شده

لطفاً ورق بزنید

شماره مخصوص

حزب مصری چه هدفهایی را در مصر تعقیب می‌کند؟

فوق العاده تحت تاثیر منطق نژاد پرستی این حزب بود.

این حزب در برنامه خود پیشنهاد کرد که دو مجلس تاسیس شود که اولی بنام «مجلس نمایندگان» باشد و انتخاب نمایندگان نه با رای آزاد، بلکه از طریق انتخاب نمایندگان نژادها و گروهها صورت بگیرد و هر نژاد و طایفه‌ای، نماینده جداگانه‌ای داشته باشد.

اما مجلس دوم بنام «اطاق قانونگذاری» باشد و نیمی از نمایندگان آن از بیگانگان و نیمی دیگر را عبریها تشکیل دهند و این مجلس، نسبت به مجلس اول، در حکم ناظر باشد.

بی‌شک این طرح حزب مصری دایر بر شرکت نمایندگان بیگانه در مجلس نمایندگان مصر، نشان می‌داد که این حزب از اشغال مصر توسط بیگانگان راضی است و این، سند گویایی است بر اینکه در پشت پرده فعالیت‌های بظاهر حزبی آن، چه نقشه‌های شومی نهفته شده بود؟ (۱)

۱ - این مقاله از مجله «المجتمع» شماره ۲۵۹ چاپ کویت ترجمه شده است.

بود که: «باید دین از سیاست به طور کامل جدا گردد! و عموم سکنه مصر از نظر حقوق عمومی، و عموم مردم مصر (اعم از مصریان یا کسانی که تابعیت این کشور را پذیرفته باشند) از نظر حقوق ملی یکسان باشند و هیچ گونه تبعیض و امتیازی بواسطه ملیت یا دین، در میان نباشد.» ویژگی دیگر «حزب مصری» این بود که در برابر اشغال مصر توسط انگلستان، موضع معتدلی داشت. در ماده پنجم اساسنامه حزب خواسته شده بود که: «مابین انگلستان و مصر موافقتنامه‌ای امضا شود که به حکم آن از یک سو آزادی تجارت انگلستان در مصر، و تسهیل دستیابی این کشور به هند، از طریق مصر (چه در حال صلح و چه در حال جنگ) تضمین گردد، و از دیگر سو، انگلستان از استقلال مصر پاسداری کند و در برابر حملات خارجی به مصر، از این کشور حمایت به عمل آورد. قانونگذاری به نفع بیگانه

همچنانکه هر حزب بزرگی در برابر مساله قانونگذاری، موضع ویژه‌ای دارد، حزب مصری نیز در این زمینه موضع خاصی برگزید که

نکته‌ها

گفت: این کره جغرافیائی است که نقاط مختلف گیتی را نشان می‌دهد
صدر اعظم گفت: حالا آمریکا کجای این نقشه است؟ بیچاره مرد که به عادت معاصرین خود انجام هر کاری را منوط به خواست و اجزّه بزرگترها می‌دانست، گفت:
هر کجا که شما امر بفرمائید!

استبداد چه‌ها که نمی‌کند؟

در زمان استبداد کسی حق نداشت برخلاف روش معمول زمانه اظهار عقیده کند و به اصطلاح حرف روی حرف حکام بزند.

در زمان صدارت «میرزا آقاخان نوری» شخصی یک کره جغرافیائی یا خود به ایران آورد و به حضور صدر اعظم برد. میرزا آقاخان پرسید: این چیست؟ وی

اسلام و حقوق طبیعی

فلا سفه و حقوقدانان، حقوق انسان را بدو قسمت تقسیم کرده اند:

① حقوق موضوعه

② حقوق طبیعی

داود الهامی

حقوق فطری آنچنان با سرشت انسان آمیخته است که هیچ عاملی نمی تواند آن را جدا، یا به دیگران منتقل سازد.

از مقدمه بالا می توان نتیجه گرفت که:

میزان و معیار عادلانه و یا ظالمانه بودن هر قانون بسته به این است که در آن چه مقدار به حقوق طبیعی توجه شده است.

فلاسفه و حقوق دانان چهار اصل را به عنوان اصول اساسی حقوق طبیعی نامیده اند و عقیده دارند در هر قانون که به این اصول بیشتر توجه شود از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود و این چهار اصل عبارتند از:

۱- حق حیات

۲- حق زیستن بصورت موجودی که دلاری

عقل و مشاعر است.

۳- حق آزادی

۴- حق تساوی

حق حیات

نخستین حق طبیعی انسان حق حیات است، اگر در جهان قانونی هم نباشد، باز هم این حق در جهان وجود دارد و هیچکس حق ندارد که این حق فطری و طبیعی را از کسی سلب کند و این حق خود منشاء حقوق دیگری هم هست که از آن جمله

لظنا وینق یزید

حقوق موضوعه، به حقوقی گفته می شود که عقل به خودی خود به آنها توجه پیدا نمی کند و یک سلسله قواعدی است که ریشه فطری در نهاد انسان ندارد و از طرف قانونگذار وضع، و به اشخاص تحمیل می شود و لذا این نوع حقوق، دائمی و پایدار نیست.

برعکس، حقوق طبیعی، مجموعه قواعدی است که عقل خود به خود بدون توجه به هرگونه قانون خارجی به آن حکم می کند به تعبیر دیگر، حقوق طبیعی یک سلسله اصولی است که عقل آنها را موافق طبیعت اجتماعی انسان میدانند و این دسته از قواعد، پیش از تسلط و نفوذ هر قانونی، بحکم فطرت و به مقتضای طبیعت بر زندگی مردم نافذ و مسلط می باشد. بنابر این، اصول، مطلوب فطرت و مربوط به گوهر سرشت انسان است و لذا در هر شریعت و قانونی که به این اصول توجه نشود یا ظالمانه است یا ناقص.

و هر شریعت و قانونی که این اصول را بیشتر مورد توجه و عنایت قرار دهد، قانون محکم و عادلانه است. پس منبع حقوق فطری، خود انسان است. عقل انسان نه تنها در همه حال به قواعد حقوق فطری حکم می کند، بلکه این حقوق لازمه شخصیت انسان و همیشه با اوست.

دارد که انسانهای بی گناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بی گناهی برابرند، مورد حمله قرار دهد و بقتل برساند.

ثانیا - جامعه انسانی در حقیقت یک واحد پیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد، اثر آن کم و بیش در سایر اعضا آشکار می‌گردد زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد، خواه ناخواه ضربه‌ای به همه جامعه بزرگ انسانی است.

و نیز قرآن مجید در مقام تشدید و تأکید کیفر قتل، به مرتکب آن چهار نوع مجازات شدید اخروی (علاوه بر مسئله قصاص که مجازات دنیوی است) تعیین کرده است: «و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه ولعنه واعدله عذابا عظیما» (۳)

و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حداکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است به طوری که در هیچ مورد از قرآن این چنین مجازات شدید بیان نگردیده است.

گذشته از آیات فراوانی که درباره بیان حرمت انسان وارد شده، در اخبار و احادیث نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است و از آن جمله پیامبر در این باره تصریح کرده است که: «لزوال الدنیا ایسر علی الله من قتل المؤمن»

نابود شدن همگی جهان پیش خدا از کشته شدن یک بی گناه سهلتر است. و نیز فرموده است که: «اول ما یقضی یوم القیامة الدماء» (۵)

نخستین موضوعی که در دادگاه رستاخیز مورد رسیدگی واقع می‌شود موضوع خونهاست» همچنین پیامبر در مقام تهدید از شرکت در قتل فرموده است:

«من اعان علی قتل ولو بشر کلمة جاء یوم القیامة و هو ایس من رحمة الله» (۶)

هر کسی که با گفتن نیم کلمه در کشتن مسلمانان همکاری کند در روز قیامت از رحمت خدا نومید خواهد شد.

اسلام از نظر ارزش فوق العاده‌ای که برای

حق دفاع از جان است و به موجب این حق هر کس قصد جان دیگری کند شخص مورد تجاوز حق دارد از جان خود دفاع کند و اگر شخص متجاوز در این گیرودار کشته شود، شخص مدافع که جز کشتن مهاجم متجاوز راه نجاتی نداشته است، هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت. و نیز از نتایج این اصل اینست که هیچکس حق ندارد که بهیچ دلیلی خودکشی کند و یا عضوی از اعضا خود را ناقص یا بکلی از کار بیندازد.

آری حقوق فطری جزء لاینجزای شخصیت بشر است، تاریخ آن تاریخ بشریت است. انسان و حقوق فطری انسان موضوع اصلی همه ادیان آسمانی بویژه اسلام است. اسلام در تنظیم احکام و مقررات، «انسان طبیعی» و «انسان فطری» را در نظر گرفته است و نیازمندیهای اصیل و حقوق فطری انسانی، محور و مدار قانونگذاری اسلام است. و لذا در خصوص «حق حیات» که نخستین حق طبیعی و فطری هر انسانی است، مشاهده می‌شود که دین اسلام برای آن بیش از هر قانون و آئین دیگر، اهمیت و ارزش قائل شده

است قرآن مجید قتل نفس را بدون مجوز قانونی از گناهان بزرگ شمرده و در این باره تصریح کرده است که: «لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» (۱)

دست به خون بی گناهان نیالانید و نفوس را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آنها مجاز نیست به قتل نرسانند مگر اینکه طبق قانون الهی اجازه قتل آنها داده شده باشد.

همچنین، کشتن یک نفر را بدون مجوز قانونی برابر با کشتن همگی مردم دنیا معرفی نموده و در این باره فرموده است: «... من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا» (۲): هر کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنانست که گوئی همه انسانها را کشته است. زیرا اولاً کسی که دست به خون انسان بی گناهی می‌آید در حقیقت چنین آمادگی را

«حق حیات» قائل است با کشتن نوزاد و سقط چنین شدت مبارزه کرده است. آری گاهی اتفاق می افتد که یا بر اثر فقر مالی و یا بر اثر جهالت و تعصبات بیجا، نوزاد توسط خود پدر یا مادر به قتل می رسد، البته این عمل از نظر اسلام عملی ناپسند و جرم بزرگی است. قرآن در این باره فرموده است: «ولاتقتلوا اولادکم خشية اطلاق نحن نرزقهم و ایاکم» (۷)

«فرزندان خود را از بیم فقر و گرسنگی نکشید ما، هم به آنها و هم پشما روزی میدهیم» ولی متأسفانه حتی امروزه سقط جنین در بعضی از قوانین غرب دارای مقررات خاصی است و به قول خودشان به منظور حفظ شرافت خود مادر یا خویشان انجام می گیرد، و مجازات سبکتری دارد.

اسلام ابتدای شخصیت حقوقی انسان را از ابتدای نمی شناسد نمی شناسد بلکه همگی مراتب و مراحل پیدایش انسان را از آن زمان که بصورت نطفه بوده تا آخرین مراحل کمال زیر نظر گرفته و در هر مرحله بدفاع و حمایت از او پرداخته است و برای نطفه آدمی از همان زمان که به رحم مادر وارد می شود تا آنگاه که بصورت «علقه» و «مضغه» درمی آید تا وقتی که مبدل به استخوان می شود و تا زمانی که استخوانها با گوشت پوشیده می شود در هر یک از این مراحل برای انسان ارزش قائل است و برای سقط کننده آن کیفر تعیین کرده است و برای سقط جنین که روح در آن حلول کرده دیه کامل مقرر داشته است. به این معنی همینکه جنین دارای روح شد ارزش یک انسان را دارد و اسلام از او به عنوان یک فرد انسان حمایت میکند و کشتن عمدی چنین طفلی را در رحم مادر، معادل جرم قتل نفس عادی میداند.

خودکشی: از جمله آثار و نتایج حرمت و اهمیتی که اسلام برای «حق حیات» قائل شده است اینست که «انتحار» را گناه بزرگی بشمار آورده و قرآن مجید از آن نهی کرده است: «خودکشی نکند زیرا خداوند نسبت پشما

مهربان است و هر آنکس که از سر تعدی و ستم دست به این گناه بیالاید او را در دوزخ جای خواهیم داد» (۸) رسول اکرم (ص) فرمود: شخص مؤمن ممکن است از راههای مختلف از دنیا برود اما هرگز انتحار نمی کند حتی اگر کسی قدرت دفاع و حفظ نفس خود را داشته باشد ولی بدشمن مهلت دهد و از خود دفاع نکند تا آنکه او را بکشد، چنین کسی قاتل خود محسوب می شود.

(۹) امام صادق (ع) فرمود: «من قتل نفسه متعمدا فهوفی نار جهنم خالداً فیها» (۱۰) هر کسیکه خود را بکشد، همیشه در آتش جاودانه خواهد بود. قوانین کیفری اسلام علاوه بر اینها برای تباه کردن و از کار انداختن هر یک از اعضاء به نسبت ارزش و اهمیت وظیفه ای که در نظام عمومی بدن، انجام میدهد، کیفری متناسب تعیین کرده است. مثلاً اگر کسی کاری کند که یکی از اعضای زوج بدن کسی مانند چشم، گوش، دست و پا از کار بیفتند باید نصف خونبهای کامل را بپردازد و اگر هر دوی آنها را از بین ببرد تمام دیه را باید بدهد و اگر کسی کاری کند که زبان کسی از کار بیفتد و یا شامه و هر عضو فردی از بین برود، مسئول پرداخت تمام دیه است.

اسلام دقت را در این مرحله بجائی رسانده که اگر کسی کاری کند که موجب ریزش موی سر کسی شود بطوریکه دیگر مو بیرون نیاید، معادل تمام خونبها را بایستی بپردازد.

(۱) سوره انعام آیه ۱۵۱

(۲) سوره مائده آیه ۳۲

(۳) سوره نساء آیه ۹۳ - ۱ - خلود در دوزخ

۲ - خداوند بر او غضب میکند ۳ - از رحمتش او را دور می سازد ۴ - عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است (واعده عذابا عظیما) (۴) و (۵) امالی شیخ طوسی (۶) وسایل الشیعه ج ۹/۱۹

(۷) سوره اسراء آیه ۳۱

(۸) سوره نساء آیه ۲۹ - ۹ - وسائل الشیعه ج ۱۴/۱۳/۱۹

(۱۰) همان مدرک ص ۱۳

مبارزات شیعیان با حکومت‌های ستمگر

و قربانی داده‌اند و همیشه پرچم مبارزه با قدرت‌های جاکم را که بنام اسلام حکومت می‌کردند، بدوش می‌کشیدند و این مبارزات از مبانی ایدئولوژیکی تشیع تغذیه می‌کرد.

مثلاً عنصر «عصمت»، «اختیار»، و «عدل» که جزء اصول اعتقادی شیعیان بود، آنان را در برابر هر حاکمی که وضع لو با این اصول منطبق نبود، به مخالفت و اعتراض وا می‌داشت. شیعیان چون معتقد به امامت «امام معصوم» بودند، حکومت هر زمامدار غیر معصوم را به رسمیت نمی‌شناختند و آن را حکومت غیر شرعی و اطاعت از او را حرام می‌دانستند و در برابر حکومت‌های ستمگر، علم مخالفت و مبارزه را بر می‌افراشتند.

از طرف دیگر چون معتقد به اصل «اختیار» و آزادی انتخاب بودند و مفهوم اصل اختیار این بود که سرنوشت هر کس در دست خود اوست، طبعاً زمامداران را نیز مثل هر فرد دیگر مسئول اعمال و رفتار خود می‌دانستند و آنان را در برابر هر عمل خلافی مورد استیضاح و انتقاد قرار می‌دادند. شیعیان با مکتب جبرگیری که زمامداران را از اختیار و مسئولیت میرا دانسته آنان را «ظل الله!» و اعمالشان را به عنوان «خواست خدا» و «اراده» الهی توجیه می‌کردند، سخت مبارزه می‌نمودند.

همچنین چون شیعیان به اصل «عدل» خدا اعتقاد داشتند و مفهوم این اصل این بود که محال است کوچکترین ظلمی از خدولند سر بزنند، در انعکاس این اصل در اجتماع، معتقد بودند که زمامدار اسلامی باید مظهر عدل خدا در جامعه باشد، از این رو همیشه طرفدار اجرای عدالت بودند و در برابر هرگونه اجحاف و ظلم، عکس‌العمل تندتی نشان می‌دادند و با فرقه‌هایی که منکر عدل خدا بوده و چنایتکار و عادل را یکسان می‌پنداشتند، سر سازش نداشتند.

اسلام از آغاز پیدایش، موضع ضد ستمگری و حمایت از توده‌های محروم داشت و در مبارزه با هر نوع استثمار و بهره‌کشی هیچگونه سازش از خود نشان نمی‌داد. اسلام که دنباله نهضت‌های پیامبران گذشته بود، پیوسته با ستمگران و طاغوت‌های زمان مبارزه نموده و در برابر، از مستضعفان و توده‌های ستم‌کشیده دفاع می‌کرد. به همین دلیل پیشگامان پذیرش اسلام، هرگز از میان طبقه ثروتمندان یا مالکان بزرگ و یا روسای قبایل، پرنخواست‌بلکه از میان بردگان و گننامانی مانند «بلال» و «صهیب» و «عمار» پیا خواستند زیرا آنان اسلام را آئین رهائی بخش و انسانی یافته بودند که در آن، حاکمیت از آن خدا بود و ایستادگی در برابر خدایان زمین، وظیفه حتمی هر مسلمانی بشمار می‌رفت.

تشیع (که همان اسلام راستین بود) بواسطه ویژگی‌های عقیدتی، در این زمینه موضع سرسخت تری داشت. به همین جهت، شیعیان در طول تاریخ اسلام، بیش از پیروان سایر فرق و گروه‌های اسلامی، مبارزه کرده، فداکاری نموده

این عوامل باعث شده بود که شیعیان پیوسته با قدرت های حاکم مبارزه نموده همیشه مورد خشم و غضب زمامداران فاسد واقع شوند این گونه زمامداران برای توجیه اعمال ناروای خود شیعیان را تضعیف نموده از فرقه هائی که بر حسب نظریات اعتقادی خود آنان را تبرئه می نمودند ترویج و حمایت می کردند.



نقش مکتب در انقلاب اسلامی ایران در بحران انقلاب اسلامی ایران، نویسندگان، مفسران سیاسی، و خبرگزاریهای مختلف جهان پیرامون انقلاب ایران و ریشه ها و انگیزه های آن به بحث و بررسی می پرداختند ولی از میان آنان کمتر کسی بود که به عمق مذهبی و ریشه اصیل دینی انقلاب پی ببرد. تنها معدودی از آنان که از نزدیک در ایران و پاریس با رهبر بزرگ انقلاب و مردم مبارز ایران تماس گرفته بودند، به ریشه های انقلاب پی برده بودند.

یکی از دانشمندان بزرگ ایتالیا که زمره این گروه اندک بود، پس از دیداری از ایران طی مقاله ای نوشته بود:

«انقلاب ایران از عمق عقاید دینی مردم شیعه ایران سرچشمه می گیرد زیرا شیعیان به حکومت امامان معتقدند و عقیده دارند که امام دوازدهم، غایب است و هنگام ظهور، جهان را بر از عدل و داد خواهد کرد. بنابراین، شیعیان هر روز در انتظار حکومت بهتری بسر می برند و هر حکومتی که در جامعه آنان روی کار بیاید آن را با حکومت عدل علی و حکومت عدل و قسط امام دوازدهم مقایسه می کنند، اگر فاقد این خصیلت بود، مشروعیت خود را از دست می دهد و شیعیان زیر بار آن نمی روند»

برداشت این دانشمند، از واقعیت برخوردار است، و این نکته در بررسی انقلاب شکوهمند ایران، همیشه باید مورد توجه قرار گیرد.



سلسله بحثهایی که بخواست خدا در سال جدید مجله زیر عنوان بالا از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت، بررسی مبارزات شیعیان در تاریخ اسلام بازمامدارانی است که بنام اسلام حکومت کردند ولی اسلام را از بین بردند، مبارزاتی که از مکتب انقلابی تشیع سرچشمه می گرفت و از مبانی عقیدتی شیعیان تغذیه می نمود. این بحث ها، اقتباس و برداشتی از کتاب ارزنده «جهاد الشیعة» به قلم بانوی دانشمند «دکتر سمیره مختار الیثی» است. مؤلف کتاب که دارای درجه دکترا در رشته تاریخ، از دانشگاه «هین الشمس» مصر است، با صبر و بردباری و با بهره گیری از منابع مختلف علمی و تاریخی و دینی، مبارزات شیعیان را از قرن اول تا سال ۲۳۲ هجری مورد تحلیل و بررسی قرار داده و پهنوی از عهده این کار برآمده است.

لطف دیگر کتاب در این است که طی آن، یک نویسنده غیر شیعه، پیرامون مبارزات شیعیان تحقیق و مطالعه کرده است و طبعاً در اظهار نظرها و برداشتهای تاریخی وی به نفع شیعه احتمال هیچگونه تعصب نمی رود.

آقای «دکتر احمد شرباصی» استاد دانشگاه الازهر که چند سال پیش از ایران دیدن کرده است، ضمن مقدمه ای بر این کتاب می نویسد: «شیعیان از جمله گروههای اسلامی هستند که دارای نقش بزرگی در جامعه اسلامی می باشند. تشیع که با محبت خاندان پاک پیامبر آغاز گردید، پس از وفات پیامبر اسلام (ص) طی دوران های تاریخی خود، مسیر جداگانه ای در پیش گرفت، و این مسیر مشخص، رفته رفته وسیع تر و گسترده تر شد تا آنکه از بطن تشیع بزرگان، قهرمانان، رجال، متفکران، رهبران و مبلغان فراوانی برخاستند و شخصیت هائی پرورش یافتند که گاه با قلم و گاه با شمشیر از مکتب تشیع دفاع کردند.

لطفاً بقیه را در صفحه ۶۲ مطالعه فرمائید

نمونه‌ای از توطئه استعمارگران در ممالک اسلامی

تولیزیون نیجریه، بخورد مردم مسلمان می‌دهند مثل اینکه اصولاً دولت غیراسلامی روی کار است و تبلیغات ضد دینی انجام میدهد.

رئیس اتحادیه دانشجویان مسلمان نیجریه، سپس به وقاحت بی‌حدی که حتی در بیمارستان‌ها اعمال می‌کند اشاره می‌کند. تا آنجا که در درب ورودی بیمارستان‌ها از زنان مسلمان می‌خواهند که اول روسری از سر خود بردارند و سپس داخل شوند!

برای مقابله با این نوع معامله وحشیانه و غیرانسانی مقامات نیجریه، جدا ایجاد می‌کند که یک مؤسسه هلال احمر اسلامی در نیجریه ایجاد گردد که زنان مسلمان ناچار نشوند به بیمارستان‌های کذاتی پناه ببرند.

از این جا به آسانی می‌توان گفت که خطوط اصلی توطئه استعمارگران در برابر ممالک اسلامی بلکه در جهان اسلام (برای غارت و چپاول منابع زیرزمینی و بالاتر نیروهای اصیل اسلامی) تدارک دیده شده چیست و برای آن شواهد زیادی از ایجا و آنجا می‌توان پیدا کرد.

حضارة الاسلام شماره ۲ سال بیستم

رئیس اتحاد دانش آموزان مسلمانان در نیجریه اظهار داشت که اکثر جوانان نیجریه مسلمان هستند و آنان در مدارس خودشان در جنیع مراحل تحصیلی با مشکل بزرگی مواجه هستند و آن مشکل اینکه رهبران (خانن) آن کشور آنان را وادار می‌کنند که با برنامه تحصیلی که امریکائیان و صهیونیست برای آنان تدارک دیده‌اند به تحصیل پردازند او ضمناً اضافه کرد که مسلمانان دو سوم تمام جمعیت ساکنین آن کشور را تشکیل می‌دهند و لکن مدارس موجود امکان تحصیل پیش از یک بیستم نیاز تحصیلی مسلمانان را ندارد!

مسلمانان از حکومت وقت جدا خواستارند که باغی به نام پارک اطفال به خاطر استراحت بچه‌های مسلمانان تأسیس کند و لکن هیئت حاکمه برای تأسیس آن شرایط پس سنگین و مشکلی تعیین کرده‌اند که در اینصورت ایجاد آن جز با مساعدت و هم یاری سایر مسلمانان جهان فراهم نمیشود. باز اضافه می‌کند که تمام مدارس اکنون تبدیل شده است به میدان‌های تبلیغی میسیونهای مسیحی که در خلال مجلات و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی و

چرا استعمار از ایدئولوژی اسلامی بشدت میترسد؟

دولت خلق چین، امتیازات روحانیون مسلمان را الغاء نمود... دبیر اول حزب تاجیکستان در جلسه کمیته مرکزی این جمهوری اعلام خطر کرد و گفت: نفوذ روحانیت مسلمان در نسل جوان دارد تاثیرهای فراوان میگذارد و علمای دین موفق شده‌اند از برای تعلیم عقاید اسلامی، در «لنین آباد» «گرگان تیوب» و «کلخورآباد» و مدارسی تأسیس کنند و حتی در مسکو، خود معلمین در مجالس دینی شرکت می‌کنند، در مسجد «لنینگراد» در

تعمیلات دینی دوازده هزار نفر اجتماع می‌کنند «۳» مطبوعات شوروی می‌نویسند: بقایای دین، بنای جامعه کمونیست را متزلزل می‌سازد. کنفرانس ایدئولوژیکی «دوشنبه» به این نتیجه رسیده است که اسلام برای شوروی خطری است!... (۴) امروز در نقاط مختلف جهان، استعمار مستقیم یا غیر مستقیم با مسلمانان مبارزه می‌کند و معمولاً با ایجاد اختلاف در میان مسلمانان، گاهی از خود مسلمانان برای

ترک وابستگی

از: اقبال لاهوری

دانی از افرنگ و از کار فرنگ
تا کجا در قید زنا فرنگ
زخم از او، نشتر از او، سوزن از او،
ما و جوی خون و، امید رفو!!
خود بدانی، پادشاهی، قاهری است
قاهری در عصر ما، سوداگری است!
تخته دکان، شریک تخت و تاج
از تجارت نفع و از شاهی خراج
آن جهانبانی، که هم سوداگر است
برزبانش خیر، اندر دل شیراست
گرتو می دانی حسایش را درست
از هریرش نرم تر، کرباس توست.
بی نیاز از کارگاه او گذر
در زمستان پوستین او مخر
کشتن بی حرب و ضرب آئین اوست
مرگها در گردش ماشین اوست
هوشمندی، از خم او می نخورد
هر که خورد اندر همان میخانه مرد.
آنچه از خاک تورست ای مرد هر
آن فروش و آن بیوش و آن بخور
قالی از ابریشم تو ساختند
باز آنرا پیش تو انداختند.
وای آن دریا که موجش کم تپید
گوهر خود را ز غواصان خرید!!

خطوط چپ یا راست نجات بخشند و سایه
استعمارگران را از سران بردارند.
(۱) «لنینگراد عین نامه در شماره ۲ سال ۱۹
مجله به چاپ رسیده است
۲- اخیرا شنیده شده است که پس از پیروزی
انقلاب اسلامی ایران اجازه چاپ قرآن داده شده
است.
۳- پروادای لنینگراد ۴- تاجیکستان کمونیست ۱۰
ژوئیه ۱۹۶۳، در این زمینه: لطفا مقالات
«استقامت اسلام در شوروی را که در شماره ۱
سال ۱۹ مجله درج شده است مطالعه فرمائید.

سرکوبی آنان استفاده می کند، در خاور میانه با
وجود آوردن حکومت مزدوری مانند اسرائیل و
طرفداری از حکومتهای پوشالی، با ایدئولوژی
اسلامی پیکار می کند، در فیلیپین، اریتره، و...
همین وضع ادامه دارد. برمسلمانان جهان است که
از خواب گران گذشته برخیزند و دامهای استعمار
را بر سر راه خویش، از میان بردارند و به اهمیت
این قدرت الهی «ایدئولوژی اسلامی» خود بیشتر
توجه کنند و با وحدت و تشکل، جهان را اداره
نمایند، و در این میان با آشنا کردن جوانان به
معارف اصیل اسلامی، آنان را از سقوط در

امروز و دیروز استعمار در شرق غرب

منعقد می ساختند، زنجیرهای وابستگی را سال به سال محکمتر می نمودند.

بأنها که دانشگاه را از مسجد و مسجد را از دانشگاه، جوانها را از بزرگسالان، و گروهها را از یکدیگر جدا ساخته بودند، و هر اجتماعی را که روزنه ای به سوی وحدت بود با قدرت اهریمنی شان از هم می پاشیدند... اینها عوامل و پادوهای استعمار بودند.

و چه خوب شد که از شرشان راحت شدیم! ولی بهوش باشید این اژدهای زخمی، نمرده، پیوسته رنگ عوض می کند بهوش باشید و نشانه های بالا را در دست بگیرید و هر کس و هر حادثه را با آن واریسی کنید، مبادا از دردیگرو با قیافه دیگر وارد شود

قرآن و استعمار

قرآن چه زیبا، استعمار را ترسیم نموده، واژه ای برای آن انتخاب کرده است که برخلاف واژه «استعمار» استعماری نیست، قبائی است

قطع نظر از نشانه های دیگر - به سهولت و راحتی می توانیم این شیطان هزار چهره را در تمام قیافه هایش بشناسیم و درست انگشت روی دستیاران و کارگردانهایش بگذاریم.

می توانیم بدانیم رهبری که در سخنانش مرتبا روی «قیام به تفکر» تکیه می کند و دائما برای نفی وابستگیهای می کوشد، و همیشه مردم را به وحدت کلمه دعوت می کند یک رهبر ضد استعماری است.

اما آنها که فرهنگ ما را به ابتذال کشیدند و از محتوا خالی کردند، مراکز بزرگ دانش ما را تبدیل به میدان مسابقه ای برای «اخذ مدرک» آنها مدرکی که فقط نشانه انباشتن یک مشت فورمول در مغز بود، کردند، هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی سازنده را برای دانشگاهیان با استفاده از حضور دانشی گاردهای مسلحشان تحریم کردند، آنها که هر روز قرارداد تازه ای که ما را به غارتگران جهانی وابسته تر می ساخت

بررسی امکانات مادی و معنوی مسلمانان در برابر قدرت جهانخواران

خارجی را از اریکه قدرت بزیار بکشند و خویش را از بند اسارت آزاد نمایند و حادثه مکه در ایام محرم و پناه بردن هزاران نفر از مبارزین و مخالفین آل سعود بکعبه در ایام عاشورای حسینی امسال و تظاهرات ۵۰ هزار نفری مسلمانان عراق برضد حکومت بعثی ها بهترین نمونه آن است و این بیداری، موضوع در گردهمائی جنبش های آزادی بخش کشورهای جهان از نطق ها و سخنرانیها و بیانیه های آنان بچشم می خورد، که مایه امیدواری هر انسان رنج دیده می گردد.

کم کردن مصرف

را از دست دادیم و نیازمند شدیم؟ و در سایر ممالک اسلامی نیز مثل عربستان با اینکه قسمتهائی از قبیل طائف و نجد و غیر آن هوای مساعد برای تولید غله دارد ولکن سرسپردگان پیگانه و آل سعود، درست هرچه نقشه های خائنه دشمنان و جهان خواران برای غارت گری داشتند و دارند مو یمو اجرا کرده و می کنند تا ملت خود را کاملا مثل کویت و عراق و مصر وابسته به اجانب سازند.

اگر ملت های مظلوم و ناآگاه این ممالک بیدار شوند و پامکانات مادی خود پی ببرند چنانکه بعد از انقلاب اسلامی ایران سایر ملت های مسلمان نیز سرعت در این راه گام بر میدارند بزودی خواهند توانست این عمال سرسپرده

درست به قامت آن، و بیانگر همه محتوای آن در تمام اشکالش، با تمام ریزه کاریهایش آری «استضعاف» این کلمه پرمعنی و وسیع را که هرگونه «استحمار» و «اسثمار» و تضعیف فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به منظور بهره کشی از فریاد گروهی در بر می گیرد بجای آن گذاشته، و در همه جا انزای می گوید و «مستضعفان» را به قیام بر ضد «مستکبران» (خودبرتر بینان استعمارگر) دعوت می کند و وعده نصرت و پیروزی به آنها می دهد. فی المثل آنجا که آغاز سخن از فرعون است می گوید «او در روی زمین برتری جونی کرد» و مردم را به گروههایی تجزیه نمود، و میان آنها جدائی افکند. و جمعی را استضعاف کرد او از مفسدان بود

در این چند جمله کوتاه «انگیزه» استعمار یعنی برتری جونی، و برنامه آن، تفرقه افکنی، و عامل اجرای آن یعنی تضعیف همه نیروهای سازنده و خلاق، و نتیجه آن یعنی فساد و افساد،

بیان شده است.

سپس استعمار شدگان را با چند جمله فشرده و صریح و گویا به قیام دعوت می کند: ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین در زمین منت گذاریم

و آنها را پیشوایان

و آنها را وارثان، سازیم... (آغاز سوره قصص) سخن به دراز کشید، و ما هنوز در آغاز گفتگو از استعمار و مخصوصا بعد قرآنی آن هستیم اما با یک جمله آنرا پایان می دهیم و باقی را به میعاد دیگری موکول می کنیم

قرآن هیچگاه «ضعیفان» را نستوده، هرگز به آنها وعده پیروزی نداده، بلکه به «مستضعفان» یعنی آنان که بالقوه نیرومندند هر چند تحت فشار دشمن موقتا به ضعف گرائیده اند، اما دائما در تلاشند، در حرکتند، در تکاپو، می جوشند، می خروشند، می غرند، فریاد می کنند، و آتی باز نمی ایستند، وعده داده است. آری اینها مستضعفند، و وعده پیروزی الهی مخصوص آنهاست.

یکی دیگر از راههای مقابله با تسلط خارجی، همان کم کردن از مصرف بی رویه مواد غذایی مثل گوشت و تخم مرغ و برنج و... و عدم استفاده از کالاهای خارجی است و باید شعار را این قرارداد که هر چه را که ما خود تولید نکردیم مصرف نکنیم و مصرف را منحصر در حد تولید داخلی خود بکنیم چنانکه کوبا در اوائل انقلاب همین شیوه را بکار برد و توانست تا حدودی، خود را از سلطه امریکا نجات دهد بطوریکه نقل شده است ملت کوبا ماشینهای ساخت خارج را بطور کلی تحریم نمودند و خیابان ها خلوت شد و تنها هم خود را در بالا بردن تولید مثل نیشکر و قهوه و... قرارداد و در این کار نیز تا حدودی موفق بود و بالاخره ملتھائی که می خواهند خود را از

زیر بار یوغ استعمار نجات دهند باید این امکانات را بخوبی بکار بگیرند مخصوصا باید اتحاد و هم آهنگی ممالک اسلامی و یک پارچگی آنان بمقتضای آیه مبارکه (واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا...) و کانهیم بنیان مرصوص) در مقابل ابر قدرتهای غارتگر ایجاد گردد و متاسفانه زعمای ممالک اسلامی نه تنها در این فکر نیستند بلکه هر روزی بر دامنه اختلافات خود بیھانه های جزئی می افزایند و خود را بیشتر وابسته باجانب می کنند.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۱۸۵
مورخه ۵۸/۱۰/۲۵